

۷۸۶

کلمات
 کتاب مستطاب
 سرخا بمرل
 بہترین کتاب داری و کوفتن
 اسرار مرل

خوشا و نسالہ جامع قواعد علی و عملی فن زمرل مشہر
 بر تشیحات و توفیحات ہر عمل
 مسہلی یہا

نادر الرسل

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على رسوله
 محمد وآله اجمعين اما بعد احقر العباد شيخ عبد الله معين سطرى
 چند در بيان علم رمل مى نگارد و اين را بچند فصل منقسم ميگرداند
 فصل اول در شرائط اشكال فصل دوم در قواعد متفرقات فصل سوم
 در صفت اشكال فصل چهارم در احكام خانها و طريق احكام گفتن
 روى ميزان و دفين و ضير و خبي و عين بدانكه شرائط رمل آنست
 كه وقت آن بدانند و از اعتقاد تمام متوجه آن شود در از روى ايمان
 و خاطر از مشاغل پاك ساخته از حضرت رب العزت حقيقت مال
 مسئلت نمايد انگاه اين آيت را هفت نوبت بخواند وَعِنْدَهُ
 مَقَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرُوجِ وَالْجَبْرِ وَمَا تَسْمَعُ مِنْ
 وَرَاقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَلا حَبْرَةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يابس اِلَّا فِي
 كِتَابٍ مُّبِينٍ و عند الحاجة سه نوبت بخواند و اگر نتواند بيك
 نوبت بخواند و او را آنست كه اول صلوة فرستاده و فاتحه نوبتى
 و سوره انا انزلنا سه نوبت و صلوة پانزده نوبت بخواند و قرعه
 بيندازد و يا نقطه ريزد. اگر نقطه ريزد بايد كه از جانب ديار
 مقدم كرده بطرف يمين رود و چهار سطر از نقطه بهمين طريق كه
 بر يزد كه هر سطرى كمتر از شانزده نقطه نباشد تا يك شكل

حاصل شود و همین چهار سطر چهار سطر نقطه زین در تا چهار شکل
 که آن را امهات رمل گویند حاصل شود و از سیاحتی که مناسب
 رمل زون نباشد بجهتنب باشد که آن بیان نماز پیشین و نماز دیگر
 است دو وقتی که این باشد و اصحاب این عمل را به تجربه معلوم
 شد که درین اوقات حقیقت حال سائل خوب معلوم نگردد و وقتی
 که پسندیده آید پیش اول از شب که خلق آرمیده باشد و آمد
 و شد مردم منقطع شد باشد خاصه که این و باد و ضاعقر نباشد

فصل اول در شرائط اشکال و آنچه که درین علم ضرورتر باشد

مشرقیست و ناری و سعد اکبر است و بمشتر تعلق در روزها و از روزها و روز
 پنجشنبه تعلق دارد به مغرب است و سعد بآفتاب تعلق دارد و ماده است
 و از روزها بر و ز یکشنبه تعلق دارد به آتشی است و پنجس است
 و بر اس تعلق دارد مذکور است و از روزها بر و ز سه شنبه تعلق
 دارد به جنوبیست و سعد و بعطار تعلق دارد و مسترح است و از
 روزها بر و ز چهارشنبه منسوب است به مشرب است و سعد
 و بزهره منسوب است و منقلب است و ماده و از روزها بر و ز جمعه
 تعلق دارد به جنوبیست و پنجس و بزحل منسوب است و منقلب
 است و ماده و از روزها بر و ز شنبه تعلق دارد به جنوبیست
 و پنجس و بزحل منسوب است و منقلب است و ماده و از روزها

بروز شنبه تعلق دارد \equiv مغرب است و نحس و بمریخ متعلق است و ثابت
 است و مذکر و از روزها بروز سه شنبه تعلق دارد \equiv شمالیست
 و سعد و بقر منسوب است و ماده است و از روزها بروز دوشنبه
 تعلق دارد \equiv مشرقیست و سعد خارج و بافتاب تعلق دارد و مذکر
 است و از روزها بروز یکشنبه تعلق دارد \equiv آبی است شمالی و سعد داخل
 و بمشتری تعلق دارد و موث است و از روزها بروز پنجشنبه تعلق دارد
 \equiv مشرقیست و بدنب تعلق دارد و نحس است و مذکر است و از روزها
 بروز شنبه تعلق دارد \equiv آبی است و نحس منقلب و بمریخ تعلق و از روزها
 بروز سه شنبه تعلق دارد و مذکر است \equiv مغرب است و سعد داخل
 و بزهره تعلق دارد و ماده و از روزها بروز جمعه تعلق دارد \equiv
 جنوبیست و سعد و ممتزج و تعلق بعطارد دارد و ماده است و از روزها
 بروز چهارشنبه تعلق دارد \equiv شمالی است و سعد و بقر و بمریخ
 سرطان تعلق دارد و از روزها بروز دوشنبه منسوب است چنانچه
 حدود اشکال بدین طریق گفته اند

حد مشرق	حد مغرب	حد شمال	حد جنوب
$\equiv \equiv \equiv$	$\equiv \equiv \equiv$	$\equiv \equiv \equiv$	$\equiv \equiv \equiv$

اما ضروریات اشکال حیان \equiv تعلق بمشتری دارد و سعد اکبر است
 و مذکر مشرقیست و ناری است پس دلالت کند بر خولیش داری

وپارسائی و از مواضع بکوئتهای بلند و قصرهای عالی و مدارس
 و مساجد و برچینهای که اولش باریک باشد و آخرش پهن باشد
 و از الوان سفیدی که میل بزردی کند و از طبقات مردم سادات عظیم
 النشان و علما و قضات و اشراف و از صورت انسان مردی کوتاه گردن نه
 فربه لاغر بلند بالا تمام هیكل کوچک سر بزرگ ریش دراز بینی
 خندان روی شیرین سخن خیرخواه مردم پس ضمیر او سوال
 سائل اگر از سفر بود یا احوال غائبی یا وصلت یا نکاحی بود پس
 این چون بخانه اول باشد دلالت کند بر خوش شدنی و تند رستی
 و افتادن سفر بارادات و اگر در چیزی برده باشد بدست آید
 و اگر در خانه ۲ باشد دلالت کند بر افتادن سفر نزدیک و بر آمدن
 از سفر بر عا و خوبی مال برادران و خواهران و خرج کردن مال بر
 ارادات و جدا بودن از خوان و خویشان و اگر در خانه ۳ باشد دلالت
 کند بر سفر نزدیک و نیکی بودن احوال خود و برادران و اقوام
 و اگر در خانه ۴ باشد دلالت کند بر خروج از مقام خویش
 بخوشحالی و دلالت کند بر رسیدن خبرهای خوش از دوستان
 و آشنایان و کسان خود و بوجود فرزند شدنش و اگر در خانه
 ۵ باشد دلیل بود بر خوشحالی فرزندان و معشوق و طلب فرزند
 بودن و رسیدن خط و خبر و یافتن تحفه و هدیه و خروج
 کردن فرزندان و اگر در خانه ۶ باشد دلیل بود بر خرج نمودن

غلام و کنیز و چهار پایان سم شگافته و صحت یافتن بیمار و از بند و زندان
 خلاص شدن و ظاهر گشتن رازهای پوشیده و اگر در خانه ۸ باشد
 دلالت کند بر خوبی حال غائب و غالب گشتن بر دشمنان و خوبی وصلت
 و نکاح و بیرون آمدن از مقامی که در آنجا باشد و اگر در خانه ۹ باشد
 دلیل است بر ایمن بودن از خوف و خطر و اگر در خانه ۹ باشد دلیل
 است بر پیشتر آمدن سفر و در و دراز و در پی علم و آداب بودن و اگر
 در خانه ۱۰ باشد دلالت بر توانش بادشاه و حکام داعیان و بر خوبی
 احوال شغل و عمل خصوص کار و بار دولت و اگر در خانه ۱۱ باشد
 دلالت بر توانش بادشاه و حکام و رعایا داعیان و بر سعادت بر مراد
 یافتن و خوبی احوال دوستان و اگر در خانه ۱۲ باشد دلالت کند بر
 خروج کردن چهار پایان بارادت و خوف داشتن از دشمنان اما
 عاقبتش بخیر انجامد و خلاص یافتن از بند و زندان و اگر در خانه
 ۱۳ باشد دلالت است بر خوبی سفر و نفع یافتن از جانب بزرگان
 و اگر در خانه ۱۴ باشد دلالت کند بر خوبی مال و عمل و حرکت
 با اختیار و اگر در خانه ۱۵ باشد دلیل کند بر خوبی و عاقبت سائل
 و دوست کام بودن و از بادشاهان مراد یافتن و از ایشان ایمن بودن
 و نکوئی انجام هر کار و الله اعلم

قبض الداخل :-

بروج وی اسد است و آفتاب تعلق دارد خاک و جنوبیست ماده
 و سعد است و روز یکشنبه یاد منسوب است و سفید رنگ و گرم
 بوده و وضعیتش دار الضرب و از اهل نام بود و به پنجاهم نسبت دارد
 و از صورت شخصی میانہ بالا بود پس ضمیر او سوال سائل پیوسته
 از چیزی بود که چیزی خواهد بدست آورد و این شکل خوب بود
 در همه کارها خصوص آنچه بنکاح تعلق دارد یا با اتصال در میدان
 غائب و اگر چیزی از دست رفته باشد زود بدست آید و از مال
 و مثال امید دار باشد و اگر در خانه ۱ باشد دولت کند بر صحت
 نفس بدن و با خیر بودن و بمراد رسیدن و در خانه ۲ دولت
 کند بر کیسه گاه سائل و در خانه ۳ دولت کند بر سازگاری برادران
 و خواهران و سلامتی و صحت ایشان و از خواب خوش و از خواب ایشان
 نفع دیدن و اگر در خانه ۴ باشد دولت کند بر خوبی احوال ملک
 پدر و عاقبت کار سائل و حاصل شدن مرادی که دارد و اگر در خانه
 ۵ باشد دولت کند بر سلامتی فرزندان و بدست آمدن تحفه
 و هدایا و خوبی حال محبوبات و سازگاری کردن با سائل و در خانه
 ۶ دولت کند که بخور را در ضیاعه گردد و بدست آمدن ترقی کند
 و از سلاح و غلام و کنیز فایده بیند و در خانه ۷ دولت کند بر
 بودن نکاح و شرکت در مال و سازگاری زنان و انبیا از آن و در خانه
 ۸ دولت کند بر یافتن مال میراث و در خانه ۹ دولت کند بر دیدن

خوابهای خوب و خواندن علم و آداب و مائل بودن بسفر و درخانه ۱۰ دولت
 که در مدخل ساختن کار با دشا و حکام داعیان و نوازش یافتن از ایشان
 و از تجارت فائده دیدن و درخانه ۱۱ دولت کند بر خوبی احوال دوستان
 و حاصل شدن امیدها و ترقی های دولت و عافیت و درخانه ۱۲ دولت کند
 بر زیاده شدن چهار پایان بزرگ و قوت دشمن و مظنه اندک زحمتی
 ازان و درخانه ۱۳ دولت با آنچه طالب خواهد بدست آید و درخانه
 ۱۴ دولت کند بر خوبی احوال پذیرا و املاک و حصول مطلوب و درخانه
 ۱۵ دولت کند بر آمدن غائب و بودن نکاح و سازگاری زنان و انبازی
 آن و درخانه ۱۶ دولت کند بر نوازش بادشاهان و فائده دیدن
 از ایشان و عاقبت بخیر و الله اعلم بالصواب

قبض الخارج

نحس خارج است و منسوب بکوکب زحل است که متعلق بدنب است
 و معدنی است و شرقی و بده است و تعلق بد بودارد و چون این
 شکل آید دلیل بود بر دلگیری و پیریشانی حال و چیزی از دست
 رفتن و تلف شدن آن و سفر بد شواری و بی اراده و بی نفع و معزول
 بودن از عملهای و جدائی از دوستان و اشنایان و از چیزهای
 آنچه زشت و بی قیمت و مکروه باشد و از مواضع مزبها و خرابها

و از رنگها زردی که مائل بسرخ باشد و از حیوانات مثل نهنگ و خرس
 و گرگ و از مرغان کجشک و کلاغ و مانند آن و از طبقات مردم ناکسان
 و بد اصلان از صورت شخصی دین بالا نشسته روی بد لقای کوچک
 سر که در چشم او عیبی بود یا کمبود باشد و بر تن جراحی یا نشانی داشته
 باشد ضمیر او سوال سائل همانا از سفری یا بدست آوردن چیزی
 که از دست او بدرفته باشد و چون در خانه اول باشد دلیل بود
 بر دلتنگی صاحب فال و پیش آمدن سفری فائده و در خانه دوم دلالت
 کند که مالی از دست رفته باشد و یا برود و در خانه سوم دلالت
 کند بر سفر نزدیک مکر و هوی فائده و جدائی از برادران و خوهران
 و دوستان و ناسازگاری اهل خانه و در خانه چهارم دلالت کند
 بر پریشانی حال پدر و خروج کردن املوک و اسباب و از مقام
 بیرون آمدن باکراه و در خانه پنجم دلالت کند بر خروج فرزندان
 و نقصان سفر و آمدن خبرها و ناسازگاری محبوب و در خانه
 ششم دلالت کند بر صحت رنجوران و خلوصی از بند و زندان
 و رفتن غلام و کنیز و خرج چهار پایان خرد و در خانه هفتم دلیل
 کند بر گفتگوی بانان و انبازان و بیرون آمدن غائب از شهری
 که بی ارادت باشد و در خانه هشتم دلالت کند بر نارسیدن مال
 بیرونی و از خوف ایمن بودن و در خانه نهم دلالت کند بر
 پیش آمدن سفر و در فائده ندیدن و خوابهای پریشان

دیدن و درخانه دهم دلالت کند بر معزول شدن از کار و هار یا دشمنی
 و حکام داعیان و ملاقات خاطر و از مرتبه افتادن و درخانه یازدهم
 دلالت کند بر پیشانی حال دوستان و ترک کردن مرادات و درخانه
 دوازدهم دلالت کند بر خلوصی زندان و خرج کردن چهارپایان
 بزنگ و زبونی حال دشمنان و درخانه سیزدهم دلالت کند هر چیزی
 که سائل طلب کند بیدست و سرگردانی حال سائل و درخانه
 چهاردهم دلالت کند بر ملاقات خاطر پیدر و بیرون آمدن بی
 رحمت و خرج مال و ملک و درخانه پانزدهم دلالت کند بر ناسازگاری
 زنان و بیدی حال عاشقان و انفصال دعوی و نابودن نکاح و جدا
 افتادن بایکدیگر و درخانه شانزدهم دلیل کند بر عاقبت ناخوش
 از همه کارها

جماعت

ممتزج است و برج وی سنبله است و ببطار و تعلق دارد و در
 چهارشنبه با و منسوب است و جنوبی و خاکی است دلیل بود بر
 قافله حج و لشکر و عروسی و محفل ساختن فقها و از چنین های
 دراز و پهن و از مواضع مسجد و قصرهای عالی و امثال آن صحراها
 و بیابانهای بزنگ درنگهای گوناگون و از حیوانات گوسفند

وگاؤ و از طبقات مردم اصحاب قلم و اهل فضل و از صورت انسانی
شخصی تمام بالای فریب تن از دو گونه کشاده پیشانی پیوسته ابرو
فصیح زبان آمیزنده کوچک سر و زبرک و دانا شاید که صاحب
علوم مجتهد باشد پس ضمیر او سوال سائل از کل حال بود یا از برای
غائب و یا از برای سفری یا از بهر نزن خواستن یا بکاری که کشاد
گی بآن تعلق دارد و این شکل نیک بود از برای همه کار چون اندک
باشد در رمل فائده نیز اندک بود و اگر بسیار بود هم بسیار
بود از بهر سفر کردن و خرید و فروخت و نزن خواستن و منصب
طلب کردن نیک بود و در خانه اول دلیل بود بر سرگردانی
و تاجر سائل و اشغال بسیار و منکر بودن در کاری که ابتدا خواهد
کردن و در خانه دوم دلالت کند بر میانه بودن حال معاش
و روزگار بتوسط آگذرد و در خانه سوم دلالت کند بر توقف
افتادن سفر نزدیک و حیران بودن خوهزان و برادران
و در خانه چهارم دلالت کند بر خوبی حال پدر و املاک و اسباب
و مقیم بودن بوطن پوشید ماسندن و فائی و در خانه پنجم دلالت
کند بر خوبی حال فرزندان و توقف و تحفه و هدیه ها و رسیدن
و رسیدن خط و خبرهای بسیار و در خانه ششم دلالت است
بر بسیاری چهار پایان خرد و بندگان و همسایه بودن حال
پریشان و دراز کشیدن سفر و رنج بیماری و دشواری وضع

حمل زنان و پوشیدگی مانندن رانزهای محقق و در خانه هفتم دلیل
 است بر بسیاری چهار پایان و بر نفاق کردن زنان یا شوهران
 و انبازان و حال اضداد و در خانه هشتم دلیل است بر خوف
 حال سائل و خوف رنجور و در خانه نهم دلیل است بر
 جمعیت علما اتفاق افتادن سفر در یاد و دریا مردم و کاهلی
 کردن در صناعات و در خانه دهم دلالت کند بر ثبات شغل
 و عمل و میانه بودن حال بادشاه و مادر و پدر و خانه یازدهم
 دلیل است بر خوبی حال و برای و در توقف افتادن امیدهای
 که در اول باشد و در خانه دوازدهم دلیل است بر بسیاری
 دشمنان و چهار پایان و بدی حال اسیران و محبوسان و در خانه
 سیزدهم دلیل است که خیر خاطر سائل باشد و آنچه طالب
 آن بود بصبر بیدست آید و در خانه چهاردهم دلیل است
 بر نیکویی احوال پدر و املوک و اسباب و در توقف افتادن
 مطلوب و در خانه پانزدهم دلیل بود در میانه بودن حال
 زنان انبازان و در خانه شانزدهم دلیل است بر ثابت
 بودن شغل و عمل و آنچه بآن تعلق دارد و عاقبت امور بخیر

فرح

روح تعلق بزهره دارد و بیخ آن میزان است و بادی و مذکر است
 پس ضمیر او چون در قرعه صاحب فال این شکل بود از بهر فرزند
 بود یا سفری بود یا زن خواستن یا معلوم کردن حال غائب یا کاری
 که بخرمی یا بشادی تعلق داشته باشد یا چیزی که تلف شده
 بدست آید حکم این شکل نیک باشد از بهر سفر کردن و زن
 خواستن و از فرندان خوشمائی شدن و محبوس بزدی خلاص
 یافتن چون در خانه اول آید نزد بهر ادر برسد و دلالت کند بر عیش
 از قسم فسق و فساد و بیخمی و چینهای دل کشاده و شادی و بسیاری
 رزق و آسانی معاش روزگار و بلندی درجه و حصول مرادات و
 سعادات و پیوستن بدوستان و اشنائی و بستن عهد و میثاق
 با یاران و کسان خود و ایشان یاری دیدن و از خزانه پادشاه و ضراب
 خانه و معاملهای آبادان و معمور گردد و از معاون زر و سیم و از
 الوان سفیدی که بزردی زنند و از حیوانات آنچه مردم را خوش
 و رغبت افتد مثل گوسپند و اهو و از طیور کجشک و از صورت
 انسان شخصی میانده بالا کشاده روی فصیح زبان و برگوشه
 ابروی وی خالی بود و بینی باریک داشته باشد و گندمگون
 سیاه چشم و خوش خلق و عیش دوست بود چون در خانه
 اول بود دلیل بود بر بسیاری خوش دلی و بسیاری رزق و آسانی
 معاش روزگار و آمدن مال و انقلاوب اعوان و واقف بودن

بر احوال ضمیر و در خانه دوم دلیل بود بر خرج مال بخوشدلی
 و در خانه سوم دلیل بود بر خوبی احوال برادران و خوهران
 و رسیدن خبر خیر و خرمی و متردد بودن از بهر سفر نزدیک
 چون اتفاق افتاد در آن سفر بسیار ماند و در خانه چهارم ۴
 دلیل بود بر خوشحالی پدر و از املوک فائده یافتند و عاقبت
 خوب بود و از وطن بیرون رود بخوشدلی و در خانه پنجم ۵
 دلیل بود بر خوبی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبرهای
 خوش از دوستان و آشنایان و در خانه ششم ۶ دلیل بود بر
 بودن بیع و بشر با چهار پایان و از آن فائده دیدن و صحت رنجوران
 و در خانه هفتم ۷ دلیل بود بر پریشانی زنان و اتفاق کردن
 ایشان اما بسائل هیچ زحمت نرسد و متردد بودن غائب از شهر
 بشهری اما خوشحالی بودن غائب و در خانه هشتم ۸ دلیل بود بر
 ایمن بودن از خوف و خطری آمدن مال بیرون و میراث پسر
 و در خانه نهم ۹ دلیل بود با اتفاق افتادن سفر دور و در آن
 دوران سفر فائده دیدن و صحت رنجوران و در خانه دهم ۱۰
 دیدن خوابهای گوناگون که اکثر آن راست باشد و در خانه دهم ۱۰
 دلیل بود بر اعتماد بادشاه اکثر اشغال و بشادی گذراندن
 و یافتن دولت و منفعت و در خانه یازدهم ۱۱ دلیل است بر نیکی
 حال دوستان و بعیش مشغول بودن و رسیدن چیزهای خوب

و بر آمدن امید یکبار در درختخانه دوازدهم ۱۲ دلیل است بر خوبی حال
 چهار پایان بزرگ و نیکوئی حال اسیران و محبوسان و امکان صلح
 میان اعدا و درختانه سیزدهم ۱۳ دلالت کند بر زد و خاطر سائن
 در کارهائی که در پیش دارد و درختانه چهاردهم ۱۴ دلیل بود بر خوشحالی
 پدر و احوال مطلوب و اخوان و درختانه شانزدهم ۱۶ دلیل بود
 بر آنکه احوال سائل بخوبی بگذرد و از یاد نشأ استمالت یا ببد و فائز
 بیند و روزگار بکامرانی و شادی گذارند

عقله

شکل است منقلب و برج وی و لو است متمزج و تعلق بر زحل دارد و در
 دوشنبه با و منسوب است خاکی سیاه رنگ و جنوبی بود چو در
 در اول شکلها \equiv شبه شریک وی کند دلالت کند بر بیماری و غم
 داندده و زن حامله و پای بسته و سرها و زبر و نسیم و ابلهان
 و حلقه و صندوق و از مواضع غارها و سوراخها و حصارها و
 خاها و تاریک مانند آن و رنگ های که بسپاهی گراید و از حیوانات
 آنچه در زمین بود و مثل موش و سنگ پشت و از صورت انسان
 شخصی میانه بالا گندم گون که بر روی او نشانی بود بزرگ بینی
 باشد و بد فعل و زرق و سالوس و زد و منشی و محیل و شرابگین
 پس صمیرا و سائل از رنجوری پر سدی یا سفر حکم کلی نیک بود

و از بهر بیع و شراء و عقد بستن غلام و کنیز که امتدادن دیدک بدست
 آید و زندانی مدنی بماند و بر نحو وصحت یا بید و سفری در پیش
 آید در سفر و رنج بیند، چون در خانه اول ابود دلالت کند بر
 پریشانی و ملالت سائل و متردد بودن در کاری که خواهد کرد و
 در خانه دوم ۲ دلیل بود بر پریشانی حال و رسیدن جامها
 و کسیرها و درهم و دینار و در خانه سوم ۳ دلیل است بر پریشانی
 حال برادران و جدائی افتادن میان ایشان و در خانه چهارم ۴ دلیل
 بود بر پریشانی پدر و خرج نمودن املاک و در خانه پنجم ۵ دلیل
 بود بر پریشانی احوال فرزندان و محبوبان و رسیدن خیرها بید
 و از آشنایان و دیگر طائفه و در خانه ششم ۶ دلیل کند بر بیدی حال
 رنجوران و ظاهر گشتن امراض مختلفه و خرج بودن چهار پایان
 و در خانه هفتم ۷ دلیل بود بر بیدی حال دشمن و ملالت مزاج
 امتداد و گرفتگی و بید ثباتی زن شوهر و دیر بر آمدن حال عقد و
 نکل و بی خصومت نباشد و خلاصی شدن بندی از بند
 بدشواری و وضع حمل و خیانت کردن انبازان و کردن گفتگوی
 بایشان و خصمان و تردد آن عتاب در شهری که باشد و در خانه
 هشتم ۸ دلیل کند بر رسیدن خوف از جای که توقع به نیکی
 دارد و موقوف ماندن مال میراث و در خانه نهم ۹ دلیل بود
 بر افتادن سفر و در خوابهای پریشان و در خانه دهم ۱۰ دلیل بود

بر رسیدن رحمت از پادشاه و حکام و اهل دیوان و معزول بودن
 از کار پادشاه و پریشانی حال پدر و مادر و در خانه یازدهم
 ۱۱ دلالت است بر ناسازگاری دوستان و نفاق و رزیدن
 و کردن گفتگوی بایشان و حاصل نداشتن مرادی که دارد و در خانه
 دوازدهم ۱۲ دلیل است بر اخراج چهار پایان بزرگ و کوچک و
 پریشانی حال دشمنان و خلاصی زندانی برحمت و در خانه سیزدهم
 ۱۳ دلیل است بر ملائت و پریشانی سائل و بر آمدن کار دلی
 و در خانه چهاردهم ۱۴ دلیل بود بر پریشانی پدر و املوک
 و در خانه پانزدهم ۱۵ دلیل بود بر نداشتن نکاح و پریشانی
 ترنان و غائبان و در خانه شانزدهم ۱۶ دلالت کند بر سرگردانی سائل
 از بهر شغل و عمل و ملائت خاطر مادر و الله اعلم

انگیس

بر محل تعلق دارد و برج وی جدید است و خاکی و مغریست و کافی
 و از صورت انسان شخصی در آن بالا سیاه موی که در روی
 او رنگی بود و در چشم او عیبی بود بد فعل قوی اندام پس
 ضمیر او سوال سائل از بهر مکانی یا غائبی یا چیزی که در نزد
 برده باشد یا از بهر سفر یا رنجوری یا خواهد که چیزی

بدست آید حکم این شکل نسبت بدست آمدن چیزی بدیر است
 و بزحمت و نکاح شود اما سازگاری نباشد و را بخور حالش
 بد بود و خریدن ملک نیک بود و غائب را آمدن بود و اگر
 در پنجمر آید بر روز شنبه از حال ضمیر خود واقف گردد چون
 در خانه آید دلیل است بر رنج و قبض خاطر و اندیشه‌ها نا
 صواب کردن و گمان خطا بردن و شروع کردن کاری بکراهت
 و در خانه ۲ دلاوت کند بر رسیدن مال ملالت انگیز و تنگی
 معاش و روزگار و در خانه ۳ دلاوت کند بر بدی حال برادران
 و خواهران و کردن گفتگوی بایشان و در خانه ۴ دلیل بود بر
 پریشانی حال پدر و خرابی املاک و ملول بودن بسبب عاقبت
 کارهای خود و در خانه ۵ دلاوت کند بر ملالت فرزندان و محبوسان
 و از جای ملول شدن و شنیدن خبرهای که بجزاج خوش
 نیاید و در خانه ۶ دلاوت کند بر بدی حال را بخوران و چهارپایان
 خرد و بد شواری و وضع حمل زنان و پوشیده ماندن رازهای
 پنهان و در خانه ۷ دلاوت کند بر ناسازگاری زنان و پوشیده
 ماندن حال غائب و رنج انبازان و چون گفتگوی بایشان و خصمان
 و مکر و حیل و بد اندیشی در حق سائل و بودن نکاح و آمدن
 غائب بزحمت و در خانه ۸ دلیل بود بر غلبه و سواس خاطر
 و خائف بودن از جای که توقع بدی دارد و بدست مال میراث

و در خانه ۹ دلیل کند بر سفر افتادن دور و دراز و دیدن خوابهای
 پریشان و در خانه ۱۰ دلیل بود بزیدی حال پدر و مادر و برسدی
 رسیدن از باد شاهان و حکام و اهل دیوان و در خانه ۱۱ دلالت کند
 بر بیدی حال دوستان و مخالف گردیدن ایشان با سائل و حصول
 مقاصد بزحمت تمام و در خانه ۱۲ دلیل بود بر بیدی حال چهار پایان
 و دشمنان و زندان و در خانه ۱۳ دلیل است که آنچه طلب کند بیاید
 اما بزحمت و در طلب جهد باشد و در خانه ۱۴ دلیل بود بر پریشانی
 حال پدر و املاک و اسباب دنیا و طول بودن بواسطه عاقبت
 کار و در خانه ۱۵ دلالت کند بر پریشانی حال سائل از جهت مشغول
 و عمل بادشاه و عاقبت ملاوت دیدن

حمره

تعلق بمریخ دارد و برج او حمل است و بر وزن سه شنبه تعلق
 دارد و بادی است دلالت کند بر ظلم و جور و تهمت و خوف و خطر
 چون در رمل غلبه کند و نفی آن مند بادی باشد زندانی را بد
 بد بود و بیم گشتن بود اما اگر اشکال سعد بود بر قصاصخانه
 و آتشخانه نسبت دارد و از الوان رنگ سرخ و از صنعت حلوائی
 و از طبقات ترکان و لشکریان و سرهنگان و درزدان و از صورت

انسان شخصی میانه بالا باز یک گردن که بر روی او زخمی بود یا جراحتی
 داشته باشد چون در اول آید و این اشکال شراکت وی کند
 ۳۳۳ پس ضمیر او سوال سائل از بهر رنجوری بود و یا
 غائب یا خوابی یا از مال میراث یا از سفری یا تکیاح که بدست
 آید و موقوف مانده و رنجور را بد بود و از دندان پُر حذر
 باید بود و از یاد شاه و حکام سفر بد بود و در راه رحمت بیند
 اگر کسی سوال کند او را روز سه شنبه خوب باشد و چون
 در خانه اول آید دلالت کند بر غلبه و خشکی و گرمی و بر آمدن
 و آنها و آبله ها و دینلها و سرگردانی دران کاری که خواهد بود و در خانه
 ۴ دولت کند بر تلف مال و افتادن سفر بی ارادت و رنج کشیدن
 دران و اگر در خانه ۳ باشد دلالت کند بر بیداری و بران دران
 و خواهان و بعد از گفتگوی با ایشان و ناسان کاری با ایشان با سائل
 در توقف افتادن سفر نیز دیک بی ارادت خاطر سائل و در خانه ۴
 دلالت کند بر بیدی حال پیدای و املاک و متیم نبودن بی وطن
 بکمال کراهیت و رحمت و بیدی عاقبت کار سائل و در خانه ۵
 دلیل کند بر بیدی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبر
 های بد از کسان و دوستان و در خانه ۶ دلیل بود بر دران
 کشیدن رنج رنجور و بیدی حال رنجور و چهار پایات
 و پوشیدن رانهای مخفی و خیانت کردن بندگان بسائل

و در خانه ۷ دلاوت کند بر گفتگوی با خصمان و انبازان و ناساز
 گاری زن با شوهر و در توقف افتادن مال بیرونی و مقیم
 بودن بوطن و سفر و سائل و سکونت در شهر یکه باشد بی
 ارادت و در خانه ۸ دلاوت کند بر گفتگوی با خصمان و انبازان
 و بر خائف بودن سائل از خلق که بیم داشته باشد و در توقف
 افتادن مال میراث و بودن گفتگوی از بهر میراث و ماکه پیش
 کسی باشد و در خانه ۹ دلاوت کند بر بدی اعتقاد و دیدن
 خوابهای سهم ناک و در توقف افتادن سفر و در خانه ۱۰
 دلاوت کند بر رسیدن جور و ستم از بادشاه و از اهل دیوان
 و شغل و عمل که بد شواری بود و بد بود و در خانه ۱۱ دلاوت کند
 بر رسیدن بدی حال دوستان و دور شدن از سائل و قطع
 دوستی و در خانه ۱۲ دلاوت کند بر بدی حال دوستان و در
 کوشیدن گفتگوی بایشان و موقوف ماندن امیدی که دارد
 و در خانه ۱۳ دلاوت کند بر بدی حال دشمنان بر مرگ و بدی
 احوال زندانیان و اسیران و چهار پایان و در خانه ۱۴ دلاوت
 کند بر تردد خاطر سائل و متردد بودن در کارها و در خانه ۱۵
 دلاوت کند بر پریشانی حال پدر و مادر و نیامدن غائب و بر
 بدی کار یکه بیادشاه و سائل بدان مشغول ماند و به بد
 انجام شدن کار عاقبت امور اماثبات باشد در هر کار و الله اعلم

بیاض

تعلق بقمر دارد و مونت است و آبی و برج او حوت است دلالت
 کند بر غیث و صلاح و سعادت و جمعیت و عقد نکاح و چیزهای
 سفید مثل پنبه و کاغذ و کتان و از مقامهای منازل دکشای
 و باغ و بوستان و سبزه و ابر و باران و صحرای کشاده که در انجا آب
 صاف بود و از منتهای بزازی و مرها رید فر و شنی و از طبقات
 مردم ضیاع و مسافر و از صورت انسان شخصی در از بالا و فریه
 تن سیاه موی فراخ پیشانی پیوسته ابر و کوچک سر تیک خواه
 مردم که در روی او خاکی یا عذمتی باشد و اگر در خانه ششم
 آید رنجور را علامت کفن بود و در دیگر خانه نیک
 بود پس ضمیر او سوال سائل از سفری بود یا خوابی که دید
 باشد یا از بهر غائبی بود یا نکاحی یا چیزی طلب که شدت
 آورده در خانه اول دلالت کند بر صحت نفس و مزاج سائل
 اما آنچه طلب کند در توقف افتد و در خانه دوم دلیل است
 با آنکه زر و نقره بدست آید چیزهای سفید و خوبی احوال
 و معاش و زندگانی با آسانی گذرد و در خانه سوم دلالت کند
 بر خوبی احوال برادران و خواهران و سازگاری ایشان و در توقف
 افتادن سفر نزدیک با مراد و در خانه چهارم دلالت کند بر خوبی

احوال پیدر و ملاک و اسباب و عاقبت کار بخیر و در خانه پنجم دولت
 کند بر خوبی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبر های نیکه
 و از غروب آمدن و در خانه ششم دولت کند بر صحت و سلامتی
 فرزندان و محبوبان و رسیدن چنین های خوش و نامها از اشنا یا
 و کسان خود و تحفه و هدیه و روزی بودن و بر خوبی حال
 بندگان و چهار پایان خرد و بدی حال رنجوران و موقوف ماندی
 در بند و در خانه هفتم دولت کند بر عفت و صلاح زنان و دیانت
 و راستی انبازان و مقام ساختن غائب در شهری که باشد بارادت
 خور و در توقف افتادن نکاح و در خانه هشتم دولت کند بر
 خطر بیماریان و رسیدن مال بنیرونی اما با هستگی و خائف
 بودن سائل را تا هیچ زحمت باورش سد و در خانه نهم دلیل کند
 بر اتفاق افتادن سفر و در اما با هستگی و خائف بودن سائل
 تا هیچ زحمت باورش سد و در خانه دهم هم دلیل بر دیدن خوابها
 نیک و در دین و دیانت و درست بودن و در خانه یازدهم دلیل کند
 بر ثبات شغل و عمل و فائده دین از باد شاه و خاطر تسلی داشتن
 حال مادر و در خانه دوازدهم دولت کند بر خوبی احوال دوستان
 و در محبت ثابت بودن و استقامت به دولت داشتن و در خانه
 سیزدهم دولت بر بدی حال دشمنان و ظفر یافتن بر دشمن
 و خوبی حال چار پایان و خلاصی از بند و زندان و حصول

مرادات و مدعیات و در خانه چهاردهم دلالت کند بر خوبی
 احوال سائل و عهد بودن در طلب مقصود و در خانه پانزدهم
 دلالت کند بر صلاح پدر و امانتک و اسباب و حصول مراد
 و مطلوب با هستگی و در خانه شانزدهم دلالت کند بر صلاح
 حال عاقبت سائل و بصلاح گذراندن و ثابت بودن در بیاری دیوان

نصرة الخارج

برج وی اسد است و آتشی و تعلق بشمس دار مذکر و مشرق
 است و روز یکشنبه با و متعلق است از صورت انسان شخصی
 باشد یا فتاب رنگ که میل بزردی داشته باشد پس ضمیر او
 سوال سائل نیت سفری یا کار پادشاه و حکام داشته باشد
 و بملازمت تعلق دارد در طلب چیزی بی در که پیش او بیامند
 چون در خانه اول آید دلالت کند بر قوت مزاج و مزید جاه
 و مرتبه و خوشد از پادشاه و حکام بارادت خور و در خانه
 دوم دلالت کند بر قوت مزاج و حال خود و معیشت و بسیاری
 رزق و خرج کردن مال بارادت خود و در خانه سوم دلالت
 کند بر خوشحالی برادران و خواهران و پیش آمدن سفر
 نزدیک بارادت خود و در خانه چهارم دلالت کند بر خوبی

حال پدید و خرج کردن ملک بخوشحالی و بیرون آمدن از وطن
 بارادت و درخانه پنجم دولت کند بر خوبی حال فرزندان و
 محبوبات و رسیدن خبرهای نیک و از غم بدر آمدن و در
 خانه ششم دولت کند بر صحت بیماران و آزادی پندگان
 و ظاهر شدن رازهای پوشیدنی و درخانه هفتم دولت کند
 بر مکر زنان و سرکشی اسبازان و بیرون آمدن غائب از شهری
 که باشد و قوت حال خصمان و معاندان و درخانه هشتم دلیل
 کند بر ایمن بودن از خوف و ترس و ترک کردن مال میراث
 بیرونی و درخانه نهم دولت کند بر غم و اندوه و پیداشدن
 شرفتنه که بخداوند ضمیر رسد و در اتفاق افتادن سفر
 دور از آن سفر فاشد بسیار بیند و خوابهای راست و درست
 بودن اعتقاد و درخانه دهم دولت کند بر علوی درجه و از
 بادشاه و حکام تربیت و استمالت دیدن و درخانه یازدهم دولت
 کند بر خوبی احوال دوستان و هوادخواهان و تکبر و سرکشی
 کردن با سائل و ترک کردن امید می که داشته باشد و درخانه
 دوازدهم دولت کند بر قوت حال دشمنان و غز و تکبر ایشان
 در حق سائل و خرج چهار پایه بزرگ بارادت و خلاص شدن
 نرندانی از زندان و درخانه سیزدهم دولت کند بر خوبی
 حال سائل حمد بودن در کاری که تعلق با اتصال دارد و اگر

سفر کند خوب بود و در خانه چهاردهم دلالت کند بر صلاح
 حال پدر و بیرون آمدن از غم و از مقام بارادت و در خانه
 پانزدهم دلالت کند بر کاری که عاقبتش بخیر باشد و در همه
 کارها خصوصاً کار بادشاه و ملوک و در خانه شانزدهم دلالت
 کند بر سعادت انجام کار و اگر ترک نماید بارادت و از دلخوشی ترک
 ترک کند فاشد بیند =

نَهْرَةُ الدَّاحِلِ =

تعلق بمشتری دارد و موندت باشد و برج وی آبی است که حوت است
 و از روزها بروزی بخشینه تعلق دارد و بنائست و از صورت انسان
 شخصی بلند بالا سرخ و سفید با ریک اندام که بر روی او خالی باشد
 و متحرک در همه کارها پس ضمیر او سوال بسیار از بهر نکاحی بود یا
 سفری یا غائبی که گوید مراد او امیدش حاصل شود یا نه از بهر
 رنجوری لیکن رنجور را خوف از مردن باشد اما عاقبت بخیر باشد و زین
 حامله را کذک چون در خانه اول آید دلالت کند بر خوشدلی و تندریستی
 و حصول مرادی که دارد و اگر چیزی کسی ندیده باشد یا کسی گریخته باشد
 ندیده بدست آید و گریخته باز گردد و در خانه دوم دلالت کند که مال بدست
 آید و قراخی در معاش و روزگار پدید آید و بدنگان مطیع و رعایا فرمان بردار
 و باشد و در خانه سوم دلالت کند بر خوبی حال بر دزان و ضوهران و ترک کردن
 سفر نیز دیک بارادت و در خانه چهارم دلالت کند بر خوبی

حال پدر و املاک زیاده شدن و مقیم بودن بوطن با ارادت خود
 و مطلوب باسانی محمل گشتن و عاقبت بخیر انجامیدن و در خانه
 پنجم دلیل بود بر خوبی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبر
 های نیک از ایشان آشنایان و رسیدن تحفه و هدایا و در خانه
 ششم دلالت کند بر خوبی حال بندگان و چار پایان خرد و از تیغ
 و تیر فائده دیدن و دراز کشیدن رنج و نجوران و در خانه
 هفتم دلالت کند بر خوبی حال زنان و انبانان و در خانه هشتم دلالت
 کند بر حصول مال بپرزنی و میراث او که بسائل برحمت رسند
 و در خانه نهم دلالت کند بر صلاحیت و دیانت سائل و مائل
 با بطلال و سفر دور و در خانه دهم دلالت کند بر زیادتی مال
 و جاه و عزت و بلندی و قدر و منفعت و سروری و فرمادگی
 و از بادشاه شریعت شدن و خوبی حال سائل و در کار بادشاه
 خوشوقت بودن و در خانه یازدهم دلالت کند بر خوبی حال
 دوستان و زیادتی دولت و سعادت و رفعت سائل و حاصل بودن
 امیدی که دارد و در خانه دوازدهم دلالت کند بر قوت حال دشمن
 و خوبی چهار پایان بزرگ و موقوف ماندن فرزندان از فرزندان
 لیکن عاقبت بخیر باشد و خلوصی یابد و در خانه سیزدهم دلالت
 کند بر جهد بودن سائل در کاری که خواهد کرد و آنچه طلب
 کند بیاید باسانی و در خانه چهاردهم دلالت کند بر خوبی حال

پدر و املاک و زیادت بودن مال و ملک و اسباب و حصول
 مطلوب باسانی و عاقبت بخیر انجامیدن و در خانه پانزدهم
 دولت کند بر بودن نکاح و سازگاری زن و زن و پسران و آمدن
 غائب و بصلاح بودن اصداد و حصول مقاصد و در خانه شش
 نوزدهم دولت کند بزمین جاه و حشمت و حرمت از پادشاه و خوش
 بودن و عاقبت کار بخیر و صلاح انجامیدن

عتبة الخارج

این شکل تعلق بر اس داند بخشن است و ناری و مشرقی است
 و برج وی جدی است و مذکور و شنبه بدو تعلق دارد و از
 صورت انسان مشخصی بود در از با وسیله مری که در وی
 او زخمی بود و یا در چشم او عیبی بود و بد فعل باشد و بد
 نزدی مشهور باشد پس ضمیر او سوال سائل از بهر سفر
 یا بیماری یا از بهر چیزی که از دست رفته باشد یا از نومی
 که رسیده باشد چون در خانه اول آید دولت کند بر بستگی
 و ملاکت خاطر سائل و ترک کردن کار که در دل دارد و هر چه
 با اتصال تعلق دارد بیابد و تلف دنیائی بود و در خانه دوم
 دولت کند بر خرج کردن مال یا آنکه در ببرد یا خود خرج

بسکند با کراه و ناخوشی یا کور کند و پیریشانی احوال اموال
 بودن و در خانه سوم دلالت کند بر پیریشانی حال پدر و مادر
 آن و خواهران خویشان و ناسازگاری همه و پیش آمدن سفر
 نزدیک بی ارادت و بی فائده و در خانه چهارم دلالت کند بر
 بدی حال مادر و پدر و خوبی املاک و طول بودن سائل و در
 خانه پنجم دلالت کند بر تفریق فرزندان و محبویان و ملا
 لت کشیدن از ایشان زنج دیدن از خبرهای ناخوش در خانه
 ششم دلالت کند بر خوبی اموال چهار پایان خرد و گریختن غلام
 و کنیز و خلاصی رنجوران از رنج و آشکارا گشتن راز پنهان و
 در خانه هفتم دلالت کند بر بدی حال زنان و نابودن نکاح و بودن
 گفتگوی بآن و ناسازگاری با سائل و بدی حال غائبان و بسیر
 آمدن غائب از جای که باشد بی ارادت و در خانه هشتم دلالت
 بر پیریشانی حال رنجوران و از خوف ایمن بودن و حاصل بودن
 مال میراث و پیرزنی و در خانه نهم دلالت کند بر افتادن سفر
 و در بی ارادت و در آن سفر رحمت دیدن و شنیدن خبر دروغ
 و در خانه دهم دلالت کند بیه معزول بودن از کار پادشاه
 و از جاه و مرتبه تنزل کردن و بدی حال مادران و در صناعت
 کاهلی کردن و در خانه یازدهم دلالت کند بر بدی حال دوستان
 و در بدی سائل کوشیدن و حاصل نداشتن امید که دارد

و در خانه دو از دهم دولت کند برز بونی حال دشمن و خرج بودن
 چهار پایان خرد و بزرگ بزرگت و خلاصی نرسد انیان بزحمت و
 گریختن اسیران بزحمت و ضرورت و در خانه سیزدهم دولت
 کند بر پریشانی سائل و آنچه طلب کند نیاید و در خانه چهاردهم
 دولت کند بر پریشانی حال پدر و مال و ملوک و از مقام بیرون
 آمدن بی اختیار و در خانه شانزدهم دولت کند بر ناسعدت
 انجام کار و پریشانی بودن از روزگار و خوف از باد شاه

نقشه الخد :-

این شکل تعلق بمریخ دارد و برج وی عقرب است آبی و شبالی
 است و میل بخوست دارد و این شکل دولت دارد بر گفتگوی و جنگ
 و جدل و تیرها و شمشیرها و از طائفه ترسیان و جهودان و از
 حیوان آنچه درنده باشد و از رنگاه کبود و از صنعتها از رگری دور
 و گری و امثال آن و از موضع جاشیکه آب سردان باشد و جاشیکه شراب
 و فساد بوده و از طبقات مردم کو دکان و مردان و زنان نیز گفته
 و از صورت انسان شخصی میانه با وضعیف ترکیب سطر کردن
 کوچک سر سرخ روی از رقی چشم که بر روی او یا ابروی او زخمی
 بود پس ضمیر او سوال سائل از بهر سفری بود یا بودن گفتگوی

یا چیزی از دست رفته بجوید یا بهر نکاحی باشد و در خانه اول
 دلیل کند بر سلامتی و صحت نرات سائل و نزاع کردن در کاری که
 دلخواه او بود و در خانه دوم دلیل کند بر میانہ بودن حال مال و معاش
 و روزگار و خرج کردن مال بی ارا دت و در خانه سوم دولت کند
 بر خوبی احوال برادران و خوهران و متردد بودن سائل از بهر
 سفر نزدیک و در خانه چهارم دولت کند بر میانہ بودن املاک
 و سیاب و پریشان بودن احوال پدر و متردد بودن بسبب عاقبت
 کار خود و در خانه پنجم دولت کند بر میانہ بودن احوال فرزندان
 و دختران و محبوبان و خیرهای نیکو از اطراف و جوانب و در خانه
 ششم دولت کند بر تغیر احوال بیماران بیدی به نیکی و از بیع
 و شرا چهار پایان فائده دیدن و ظاهر بودن نفعی از اسرار نهانی
 و در خانه هفتم دولت کند بر میانہ بودن حال ترنان و انبازان
 و بودن گفتگوی با ایشان و متردد بودن غائب در شهری که باشد
 و در خانه هشتم دولت کند بر آمدن مال میراث پیرزنی و در خانه
 نهم دولت کند بر افتادن سفر و در بیان آمدن بزودی و خوابها
 پریشان دیدن و در خانه دهم دولت کند بر میانہ بودن حال
 دوستان و نزاع فرزندان ایشان با سائل و حاصل شدن بعضی
 امیدها و در خانه یازدهم دولت کند بر میانہ بودن شغل و عمل
 بادشاه و مقام و قلت فائده و پریشانی مال مادر و در خانه

دوازدهم دلالت کند بر بیع و شراء چهار پایان بزرگ و بدی حال اسیران
و محبوسان و بودن گفتگوی باد شمان و در خانه سیزدهم دلالت کند
بر مسترد بودن سائل بیسبب و میانه بودن احوال ملک و اسباب
در خانه چهاردهم دلالت کند بر میانه بودن احوال پدر و توقف
در مطلوب و در خانه شانزدهم دلالت کند بشغل و عجل و کار بادشا
و حکام و میانه بودن حال سائل والله اعلم

عنبۃ الداخل

این شکل تعلق بزهره دارد و بر و ز آدینه منسوب است و برج وی
ثور است و از صورت انسان شخصی باشد پرهیز و کساده ییشانی
خوب سیرت بلند بالا ضعیف ترکیب عنق دوست و سیزدهم می تواند
که از اهل طرب باشد و از چیزها بد رخت دلالت میکند چون
سرد و شمشاد و علمها آراسته و از موضع مقامهای ختم و از
الوان رنگ سپید و از مردم علماء و اهل زرع و سادات و از احوال
ایمنی و تند رستی و صحت بدن و حصول مرادات و آبادان شدن
پس ضمیر او سوال سائل از کار حال باشد و یا چیزها خواهد که
بدست آید مثل نکاح یا غائبی یا مالی و امثال آن این شکل خوب
باشد اتصال را و اگر خواهد چیزی بدست آرد بیاید و صلت نکاح

خوب بود مراد حاصل شود و در خانه اول دلاوت کنند بر دولت
 و سعادت و کامرانی و نیکیختی و خرمی و خوشدلی و وصلت و نکاح
 و حصول مرادات و یافتن مرتبه در حضرت بادشاه و حکام و سود
 یافتن در تجارت و در خانه دوم دلاوت کنند بر خودی حال برادران
 و خویشان و سزاگاری با سائلان و از نقل و حرکت فائده دیدن و در
 خانه سوم دلاوت کنند بر زیاد شدن مال و رزق و کیسه گاه
 و در خانه چهارم دلاوت کنند بر زیاد شدن املاک و اسباب و
 اسباب و خوشحالی پدر و بسیاری عمارت و زراعت و مقیم
 بودن خود بخوشی و قتی و در خانه پنجم دلاوت کنند بر خوبی
 احوال فرزندان و محبوبان و بوجوب دایستان شادان بودن
 و این آمدن خبرهای خوش از دوستان و کسان خود و در خانه
 ششم دلاوت کنند بر زیاد شدن چهار پایان خرد و کلان
 و دراز کشیدن ریج و نجوران اما عاقبت خیر بود و در خانه
 هفتم دلاوت کنند بر خوبی حال زنان و بنان و غائبان و سزا
 گاری ایشان با سائلان و حصول مقاصد و در خانه هشتم دلاوت
 کنند بر حصول مال پسینی و میراث پدری و خائف بودن اما رحمت
 بسائلان برسند و در خانه نهم دلاوت کنند بر ایمنی و دیانت ددین
 جنوابهای موافق و در خانه دهم دلاوت کنند بر مزید و جاه و
 خدمت در روی نمودن دولت و سعادت و خوشحالی از بادشاه

بسائل و از شغل ایشان فائده دیدن و ترتیب یافتن و در خانه یا نزد هم دولت کند بر خوبی حال چهار پایان و برادران و خواهران و بر آمدن مرادی که دارد و در خانه دولت کند بر خوبی حال چهار پایان و قوت حال دشمن و از بیع و شراء فائده دیدن و موقوفه بودن زندانی اما عاقبت خیر و در خانه سیزدهم دولت کند که آنچه طلب کند بیاید و جد جهد نمودن و در کار یکسائل در دل دارد و در خانه چهاردهم دولت کند بر خوبی حال پدر و حاصل شدن مطلوب از مالک و اسباب و امید و امید و در خانه شانزدهم دولت کند که عاقبت بخیر بود و از پادشاه فائده بیند و از سغله و عمل کند و الله اعلم

اجتماع

این شکل ممتاز است میل بسعادت دارد و ثابت است با دلی و معر بی است این شکل دولت بر علم و حلمت و فصاحت و بلاغت و دور اندیشی دارد و خرد ده دانی بود از چیزها آنچه منقش باشد و بر رنگها آمیخته و از مواضع منازل پاکیزه و از طبقات نفوسند و دبیر و از صناعت نقاش و زرگر و تاجر و از فضلا معلم و دانشمند و از حیوان خرگوش و روباه

و مانند آن و از صورت انسان شخصی میانہ بالا بزرگ سر زرد چشم
 کوتاه کشاده پیشانی باریک لب ضعیف تر کینب خوش خلک حکیم
 نهاد گندمگون کشاده ابرو سیاه رو که بر رخال بود پس ضمیر
 او سوال مسائل از بهر ثابت بود یا رنجوری باشد یا از بهر شهری
 یا از بهر سفری بود چون در خانہ اول آید دولت کند بر بسیاری
 دل خوشی و متحیر بودن که بنیاد خواهد کردن کاری و در خانہ
 دوم دولت کند بر میانہ بودن حال مال و بخیر در مهات حصول
 در معاش و مدار و وزگار و در خانہ سوم دولت کند بر توسط
 حال برادران و خوهران و متحیر بودن در کارها در توقف افتادن
 سفر نیز دیک و در خانہ چهارم دولت کند بر میانہ بودن حال
 پدر و ملک و اسباب و در خانہ پنجم دولت کند بر رسیدن نامه
 و سخنان مستوش و مخفی ماندن از پنهانی و در خانہ ششم دولت
 کند بر میانہ بودن حال رنجوری و برای بیماری شکل جنازه است
 و بد بود و در خانہ هفتم دولت کند بر میانہ بودن حال زنان
 و انبازان و موقوف افتادن نکاح و مقام کردن غائب در شهری
 که باشد بی ارادت و در خانہ هشتم دولت کند بر خطر رنجوران
 و فائده دیدن سائل و در توقف افتادن مال پیرزنی خصوصاً
 میراث و در خانہ نهم دولت کند بر میانہ بودن تحصیل علم
 و در توقف افتادن سفر و دیدن جوابهای آشفته و در خانہ

دهم دولت کند بر میانہ بودن شغل و عمل و قلب قائم و میانه
 بودن حال مادر و عاقبت کار بادشاه و در خانہ یازدهم دولت
 کند بر میانہ بودن حال دوستان و در توقف افتادن مرادیکه
 دارد در دوستی و بجهت سائل ثابت بودن و در خانہ دوازدهم
 دولت کند بر میانہ بودن چهار پایان و توقف افتادن در بیع
 و شراء و موقوف ماندن نهائی نرندان اما عاقبت بخیر بود
 و در خانہ سیزدهم دلیل است بر صحت بدن سائل و متحیر
 بودن از بهر کاری که در پیش دارد و در خانہ چهاردهم دلیل است
 بر تحیر پدر در احوال خود و میانہ بودن حال مطلوب و حصول
 شفا بتوقف و در خانہ پانزدهم دلیل کند بر تحیر سائل از اثر
 واج و شریکان و غائبان و در توقف افتادن نکاح و مراد بودن
 حال غائب و در خانہ شانزدهم دولت کند بر میانہ بودن عاقبت
 امور و در کارها پایدار بودن والله اعلم

طریق

این شکل تعلق بقمر دارد و ثابت است و میل بسعادت دارد
 و برج وی سرطان بود و مونت است و روز دوشنبه باو تعلق
 دارد و از طبقات مردم رسولان و پیکان و جاسوسان

هشتم نظر ساقط و میان اول و هفتم نظر مقابله است با سعد و با نحس
 نحس و میان اول و هشتم نظر ساقط است و دوازدهم ساقط هکزه مقابله
 سعد است و مقابله نحس و تسکین نیم دوستی و تربیع نیم دشمنی و تلیث تمام
 دوستی و مقابله تمام دشمنی با هر کس که فسوبات این خانه نظرات واقع اینمین
 اثر را دارد فاشدک بدانکه آتش اول و نداشت و آتش دوم مایل آتش سوم
 زائل و باد و آب و خاک نیز بدین وجه اند فاشدک اگر کسی خواهد بداند که
 حکمی که از نیکی و بدی کرده اند تا چند گاه دیگر خواهد بود نظر کنند که مطلوب طالع
 کجاست در خانه آتش یا باد و آب یا خاک و نقطه مطلوب در کدام مقام و مرکز
 منقود میگردد مثلاً اگر نقطه آتشی در خانه آتشی منقود شود که خانه و نداشت
 حکم کرده باشد از بدی و نیکی گوئیم بر این اعتبار است زود بر طرف شود در
 ساعت یا در روز و اگر در دوم واقع شود منقود شدن گوئیم تا نمرده روز بر طرف شود
 و اگر در خانه سوم نقطه آتش منقود شود گوئیم تا صد روز دیگر بر طرف شود و اگر در
 چهارم واقع شود منقود شدن آتش گوئیم با هزار و یکت روز از اینجا نیکی و بدی بود
 و اگر در سوم واقع شود سه ماه و یک روز اگر در چهارم واقع شود یکسال و یکت روز و اگر در پنجم
 واقع شود ده روز بر آید انکه مایل آتش و اگر در نهم واقع شود صد روز بجهت انکه زائل آتش است
 و اگر در سیزدهم منقود گردد هزار روز نقطه در دو آب و خاک جمله بر این قیاس است
 فاشدک آتش و تداعا در است و مایل عشرات و زائل ناست و در تدالو تدالوف چنانکه
 معلوم شد باد و آب و خاک چنین باشد یعنی آتش در مرکز آتش و تداعا در است
 و در مرکز باد و مایل عشرات و در مرکز آب زائل است و در تدالو تدالوف و باد و آب

و خاک جنین باشد یعنی آتش و تدایح است و در باد مایل و در آب زایل شود
 خاک و تدایح بود بدینکه آتش را ساعت دادند و باد را بروز و آب را
 بهفته و خاک را بجا و اگر آتش را بروز دهند و باد را بهفته و آب را بجا و خاک را
 سال اما فاعداً طرح این اعداد چندان است که اگر
 برای حیات و ممات با غیر این بود نظر کنند که چه نقطه است و در کدام خاک
 واقع است اگر در ساعت حساب کنند دوازده دوازده شرح کنند و اگر در
 روز باشد هفت هفت شرح کنند و اگر در سال بود بیت بیت شرح کنند
 مثلاً نقطه آتش که تعلق با حیات دارد اگر در خانه خاک باشد
 او را شکرک باید دادن بعد و خاک \equiv در خانه چهارم یا هشتم یا
 دوازدهم هزار و یکت روز یا یکروز یک سال و در خانه آب رحمت بنا ندارد
 و اگر اعتبار کنند ماه و یکت روز گوید جمله فایده جنبیکه نفروشد از نهم و چهارم گوید
 و جنبی که بخورد دوازدهم و دوازدهم جوهرش از نهم و یکم که ضرب کنند بر صاحب
 خانه فاشد جنبس از نهم و یکم در مرکز موافق و غیر موافق اگر خواهد نفروشد
 از نهم گوید و جوهر از نهم و فایده از نهم و یکم اگر خواهد که بداند که این جنبس که
 دارد نفروشد بهتر است یا چند روز نگاه دارد و اگر خواهد بخورد بهین فایده
 یعنی در این چند روز توقف کند و اگر خواهد نفروشد مطلوب دهم را که
 فایده جنبس است باید دید که نقطه آتش و باد در مرکز موافق جنبس و یکا کفایت
 کند بزودی نفروشد و اگر در غیر موافق باشد فایده نکند و بگر مطلوب مستقبلاً
 باید دید اگر خوشحال است دیرتر نفروشد اگر مطلوب مستقبلاً بد حال باشد

فصل دوم در قواعد متفرقات رمل

قاعده سوال فرزند اگر سوال از فرزند بود نظر در خانه پنجم کند اگر شکل
 سعد بود فرزند ی نیک بود اگر تکرار در خانه سعد کند دلیل بر صحت
 و سلامتی و خوبی احوال فرزند و اگر تکرار در خانه نحس کند دلیل بر
 ضعف حال فرزند بود و اگر تکرار در ششم کند دلیل بر نجوری فرزند بود
 اگر سوال کند که فرزند شود یا نه در خانه پنجم نظر کند اگر شکل دخل
 سعد بود دلیل است بر بودن فرزند و اگر تکرار در یازدهم و چهاردهم
 بود دلیل بود که فرزند دولت مند و نیکیخت بود و اگر در پنجم شکل خارج بود
 دلیل بر عدم فرزند بود و اگر در یازدهم و شانزدهم و چهاردهم اشکال خارج
 بودند دلالت کند بر عدم یا آنکه در پنجم باشد و اگر سوال از فرزند
 نرینه بود یا ماندینه نظر در اول و پنجم کند اگر شکل مذکور باشد نرینه
 و اگر شکل مؤنث باشد مادینه بود و در جمله اشکال رمل نظر کند اگر
 خوارج بیشتر بود نرینه و اگر دخل بیشتر بود مادینه بود همچنین نظر
 کند اگر شکل مذکور غالب بودند نرینه و اگر مؤنث غالب بودند مادینه
 بود قاعده سوال فرستادن رسول اگر سوال بجهت فرستادن رسول بود
 نظر در خانه اول کند اگر شکل سعد باشد راست گو باشد و بمقام
 پادرسند و کار بحسب مراد بسازد و اگر در خانه پنجم تکرار کند رسول
 صادق القول باشد و اگر شکل خانه پنجم در خانه نحس تکرار کند
 صادق القول نباشد و اگر در خانه یازدهم شکل سعد باشد رسول

دوست کام زود بازگردد و اگر در پنجم و دهم تکرار کند و نحس بود رسول
 خبر خوش آرد اما معتبر نباشد و اگر شکل خانه هفتم در یازدهم و نهم
 تکرار کند در چهاردهم شکل سعد باشد رسول امین و راست گو باشد
 و حکم بر رسیدن تحفهها و هدیه هائیکه آن کرد قاعده سوال سفر کرد اگر سائل
 سوال از سفری که در پیش از آن کند پس در خانه اول و نهم نظر کند اگر سعد خارج
 بود بغایت نیکو بود و اگر در دوم و یازدهم تکرار کند بهتر باشد و آن سفر جاه
 او بیفزاید و تکرار در پنجم و یازدهم خوب است اما در آن سفر مدنی بماند و اگر
 آن شکل در چهاردهم و یازدهم تکرار کند آن سفر خوب بود و اگر تکرار آن
 در ششم بود دلیل بخوری بود و اگر در هشتم تکرار بود دلیل خوف و اگر
 در میزان عقده آید و تکرار آن در هشتم کند دلیل بخوری بود و اگر
 حمزه در نهم آید و تکرار در نهم و چهاردهم کند بغایت بد باشد دیگر
 در هفتم خانه نظر کند اگر شکل سعد در آنجا بود سفر مبارک باشد
 و اگر در دهم شکل خارج بود مسافر در آن شهر که زود بیرون آید و اگر
 تکرار در متولدات بود در خانه های او جماد در مل تکرار کند مسافر
 از آن مقام بیشتر رود و اگر در چهاردهم شکل سعد آید مردم آن شهر
 مسافر را رعایت کند و در خانه پنجم همین حکم بود و توان کرد و اگر
 در خانه هفتم و هشتم شکل خوب بود حال مسافر خراب بود و اگر
 در هشتم داخل سعد بود مال مسافر بسیار خرج شود و اگر خارج
 باشد بر همین سبیل اما داخل سعد بارادت خارج نحس بی اختیار

والله اعلم قاعده سوال سرقه اگر سوال از بیارق و سارقه بود نظر کنند در
 دوم اگر شکل داخل بود مال از آن خانه بیرون نه برده باشد و اگر خارج
 بود برده اند اگر سوال از صورت دزد کنند نظر در شکل خانه هفتم
 کنند و بیند که شکل است و بچه منسوب است و صفت آن چیست
 پس از آن حکم کنند اگر سوال کنند که از چه چیز است از ششم گوید
 و اگر گویند چند جنس باشد از تکرارش حکم کنند اگر گویند دزد
 مال خرج کرده یا نه هشتم را به بیند اگر خارج بود خرج کرده و اگر داخل
 بود خرج نکرده و در دست او بود اگر گویند که یا نه یا بم یا نه اگر شکل
 هفتم و هشتم در امهات تکرار کنند دزد و مال هر دو بدست آیند اگر
 چهارم خارج بود مال بدست نیاید اما اگر در هر دو خانه بود در
 توقف افتند اگر منقلب باشد بعضی بدست آید سعد باسانی و نحس
 بد و شواری و اگر گویند که در در شهر است یا نه نظر در خانه دهم و
 چهارم کند اگر داخل بود در شهر بود و اگر خارج بود در شهر نباشد
 اگر پرسند که دزد آشنا است یا بیگانه اگر در اول بود و در سوم
 تکرار کرده از برادران و خواهران و خویشان سائل دلیل است و اگر
 در چهارم تکرار کند از کسانی پدری سائل و همچنین هر جا که شکل
 هفتم تکرار کند حکم منسوب است آن شکل کند و اگر گوید که دزد درین
 است یا مادی نه اگر اشکال رمل اکثر مذکور بود دزد مسرود بود و الا
 برعکس حکم نماید و اگر گوید که دزد برده بدست آید و یا نه چون

شکل چهاردهم در دوم ضرب کند اگر شکل داخل بود بدست آید و اگر خارج بود بدست نیاید اگر شکل اول و دوم و چهارم و پانزدهم و شانزدهم شکل داخل بود در دوازدهم بدست آید و از خارج در بیست و نه حکم بالعکس کند

قاعده در خریدن چهارپایه

اگر سوال در باب خرید چهارپایه بود که خواهد که بجز و نظر در خانه دوازدهم کند اگر شکل سعد داخل بود خریداری نماید که خوب است و اگر نحس خارج بود ترک کند و اگر بجز دبی ارادت از دست برود و اگر خارج سعد بود با ارادت از دست رود اما زویر برود اگر چنانچه در دوازدهم بخیان بود یا نضره الخارج حکم کند که در زبان نرسید باشد چهارپایه جای رفته باشد اگر طلب کند بیاید و اگر نحس خارج بود مثل قبض الخارج یا عتیه الخارج حکم کند که چهارپایه را در دوازدهم و اگر در دوازدهم مثل این اشکال \equiv \equiv \equiv باشد حکم کند که آن چهارپایه را در دوازدهم است و اگر \equiv برآید در دوازدهم باشد و بجانب قبله بزمجت بدست آید و اگر این شکل \equiv \equiv \equiv برآید حکم کند که آن چهارپایه خورد رفته و اکنون ایستاده است و اگر این شکل \equiv \equiv \equiv برآید در دوازدهم باشد و اگر این شکل \equiv \equiv \equiv برآید در دوازدهم باشد که یکدم طرف اندازد دوازدهم حکم کند اگر \equiv آمد باشد گوید که بمنشرق برده اند

و اگر شکل خاکی آید بجانب قبله و اگر ناری آید بجانب مشرق و اگر باری
 آید بجانب جنوب و اگر آبی آید بجانب شمال برده اما اگر گویند چهار پایه
 در مقام است نظر در خانه چهار دم کند اگر ثابت شکل در اینجا هست
 در مقام است و اگر خارج است بعکس حکم کند **قاعده برای دریافت**
حال امید اگر سائل سوال کند که امید یکدم حاصل شود یا نه
 نظر بر رمل کند اگر در اول شکل داخل نشسته و تکرار در بیان دم کرده امیدش
 بر آید سعد باسانی و خمس بد شواری و اگر منقلب بود بعضی از امید بر
 آید و اگر ثابت بود توقف افتد و نیز حکم از سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
 و شانزدهم کند که ایشان گواه اند اگر داخل سعد بود مراد حاصل بشود
 اگر خارج بود بعکس گوید **قاعده سوال غالب و مغلوب** در سوال
 از غالب و مغلوب شدن دشمن نظر کند در دوازدهم اگر شکها در دوازدهم
 و یازدهم $\equiv \equiv \equiv$ بعضی آید یا در طالع تکرار کند میان او و دشمن صلح
 افتد و ترک عدوات شود و هیچ ضرری بسائل نرسد و اگر در طالع
 یازدهم و یازدهم و چهاردهم از این شکها $\equiv \equiv \equiv$ باشد میان سائل
 و دشمن گفتگو یا شد و هم بد حال دشمن بود اما دشمن در در دشمنی
 مبالغه نماید و بند بانماید و اگر در رمل شکها سعد بود دشمنی
 در سائل اثری کند و ظفر نیاید و اگر این شکها $\equiv \equiv \equiv$ در دوازدهم آید
 دلیل بر ضعف حال دشمن بود و نزدیک بود که نیست شود و این شکها
 $\equiv \equiv \equiv$ در دوازدهم بیاید حال دشمن میانه بود و اگر در پانزدهم

و دوازدهم و یا پنجم تکرار کند میان سائل و دشمن گفتگو باشد و دشمن
 البته مسلح کند و اگر در سیزدهم و یا چهاردهم یا طالع و هفتم تکرار کند
 میان سائل و آن جماعت گفتگوی شود و اگر در ششم و یا نهم تکرار کند
 پریشانی و ظلمت آن جماعت برآید و اگر این شکل \equiv در دوازدهم آید
 نظر کند تا چه از شکل متولد شده پس از آن حکم بر سعادت و دولت
 دشمن کند و اگر از دو شکل محسوس بود حکم بر ضعف حال دشمن بود
 و اگر از دو شکل ممتنع بود حال دشمن میانه بود **قاعده سوال**
خواب اگر سائل سوال کند که چه در خواب دیده ام نظر در رمل کند
 که در خانه نهم چه نشسته و تکرار در کدام خانه کرده مثلا اگر در خانه
 دوم تکرار کرده مال و معاش دید باشد و اگر در خانه سوم تکرار کرده
 نقل و حرکت با برادران و خواهران و خویشان خود بمنزل خوب و باغ
 و صحرائی برای سیر یا برای تماشا دیده باشد و دیگر خانه هفتمین از
 غریبات حکم کند از خانه نهم مثلا اگر نهم در خانه دهم تکرار کند پادشاه
 را بخواب دیده باشد اگر سائل سوال کند که حال من در خدمت پادشاه
 چون خواهد بود قاعده اینست **قاعده حال خدمت پادشاه**
 پس نظر در رمل کند و خانه اول و دهم را ملاحظه کند اگر شکلهای سعد باشد
 تربیت و استمالت یابد و توانش بیکران از سلطان بیند و حاصل نماید
 و اگر شکلهای داخل محسوس بودند او را خدمت پادشاه کردن پیشاید و اگر
 شکلهای محسوس خارج بغایت بغایت بد بود و اگر در خدمت باشد

نیز معزول بود و اگر این شکلهایی بیاید در دهم بودند از یاد شاه
 مزید جاه و علو مرتبت یابد و اگر در چهارم دهم شکل ثابت بود در آن
 شکل که میکند درجه یابد و نفع زیاد بود و در مردم بچشم خضارت
 آید و او را محض پندارند و اگر در دهم و شانزدهم آید از کار
 بادشاه عاقبت بخیر باشد لیکن رنج و مشقت ماند و اگر خارج سعد
 در خانه شانزدهم بود یا رادت خود ترک نماید چنانچه بسا مثل
 رحمت نرسد **قاعده سوال سیمار ان** اگر مسائل سوال از حال بیماران
 را نکتند در خانه ششم نظر کند اگر باشد در اینجا او را در سر یا در شکم
 رنجی بود و اگر باشد همین حکم دارد و اگر بیاید در شکم درد بود
 اکثر از اطراف چپ و اگر ته باشد علت در دست و شانه و گردن
 بود اغلب از طرف چپ **قاعده سوال زبانی** اگر مسائل سوال
 از زبانی کند نظر در چهارم و دوازدهم باید کرد و اگر شکل
 خارج باشد زبانی خلاصی یابد و اگر دوازدهم شکل ثابت در زبانی
 موقوف ماند اما اگر سعد بود عاقبت خیر بود و اگر در هشتم آید
 زبانی را خوف است و اگر چهارم خارج آید و دوازدهم نیز خارج
 اما عقله بود زبانی را از جای بجای برسد و خلاصی یابد و اگر
 در چهارم و هشتم تکرار کند خوف بود و اگر بیست و یکم آید یا
 بیست و دو **قاعده سوال دولت حاصل شدن** اگر مسائل
 سوال کند که مراد دولت باشد یا نه و اگر باشد کدام وقت بود

نظر کند اگر این شکلهای $\equiv \equiv$ در دهم و یازدهم تکرار نماید دولتی برسد
 و نظر در میزان سامل کند و در شانزدهم بوقت نزدیک تر این اشکال
 که مذکور شدند بود و دولت از اول عمر بود و اگر میزان ضعیف
 تر بود از شانزدهم دولت در آخر عمر بود و اگر شکلهای ذکر کرده شد
 در اول آیند یاد هشتم تکرار کند یا در دوازدهم باشد یا در ششم چهارم
 دیر دولت بود \equiv بزرگت بسیار و میانه بود و اگر در خانه های
 سعد تکرار کند خوب بود اگر گوید که مراد دولت از چه چیز بود نظر
 کند که شکل اول در کدام خانه تکرار کرده است اگر در دوم تکرار کند
 دولت دی از صنعت بود که میکند اگر در سوم تکرار کند از پدید و برادر
 و از سفر نزدیک بود و اگر در چهارم تکرار کند از املاک و پدید بود
 و اگر در پنجم تکرار کند از فرزندان و اولاد و محبوبان بود و اگر در ششم
 بود از بیع و شرا و بود و اگر در هفتم تکرار بود از زن و شریک بود و اگر
 در هشتم بود از میراث بود و اگر در نهم تکرار کند از سفر و اگر در دهم
 تکرار کند از بادشاه و اگر در یازدهم بود از دوستان و یاران و اگر در
 دوازدهم بود از چهار پایان **قاعده سوال فکر و تشویش را در وقت**
کرون اگر سوال سائل از تشویش بود در شهر نظر بچهارم کند اگر
 شکل سعد باشد در شهر تشویش باشد و اگر نحس باشد بالعکس
 حکم نماید و اگر \equiv یا \equiv بود احوال شهر بد است و اگر در چهارم
 شکل سعد آید و در دهم نحس اهل شهر را باکی نیست اما حکم ملولتی

باشد و اگر در پنجم شکل نحس آید ملائقی باشد که خیر بد نشود و اگر
 در ششم آید دل عوام الناس خوش بود و اگر او تاد سعد را اول تا
 و یکم و چهارم و هفتم و دهم و سیزدهم و شانزدهم و پانزدهم را نسبت با و تا
 کند که نائل رمل است می تواند بود **قاعده سوال در باب قلعه**
پرست آمدن اگر سائل سوال کند که قلعه فلان رزم می کند بدست
 آید یا نه نظر کند در رمل اگر چهارم و دوم و دوازدهم سعد آید هیچ باکی
 نیست قلعه را بگیرند و اگر این شکلهای \equiv در چهارم بر آید و در دوازدهم
 آید قلعه را بگیرند و اگر این شکلهای \equiv و \equiv بود بعد از جنگ صلح گردد
 فقط لا یعلم الغیب الا هو وان الله علی کل احوال خبیر \equiv

فصل سوم در صفت اشکال

هم بیاض و طریق و فرج بدان
 نصره الخارج و عتبه الداخل
 عقله و انگیس و نقی و حمر و بخوان
 هر شش این نحس گشت بیش و نه کم
 مستخرج داشتند بحکوم رمل
 عقله لحیان و فرج حمر و نگر
 قبض الخارج هم شد عمارج

هست شکل اند سعد جون لحیان
 قبض الداخل و نصره الداخل
 شکل شش نحس این توالی دان
 قبض الخارج و عتبه خارج هم
 اجتماع و جماعت این دو شکل
 هفت شکل مذکور اند دگر
 نصره الخارج و عتبه الخارج

<p>آن بیاض و طریق نقی شمر قبض الداخل و عتبه الداخل شد مخدث نه نزن نه مرد رمل یاد دارد همیشه در عمل آبر قبض الداخل و عتبه الداخل شک میار اندرین یقین تو بدان قبض خارج و عتبه الخارج دان بیاض است اجتماع بخوان اندرین رمز یافتند قرار فرح و نقی و عقده است طریق</p>	<p>هفت شکل صورت اندنگر دیگر انکیس و نقره الداخل پس جماعت و اجتماع دو شکل شکلهای که داخل اند چهار هست انکیس و نقره الداخل چار شکل که خارج اند بحیان هست بحیان و نقره الخارج شکلها که ثابت اند بدان حصه است و جماعت این هر چار چار شکل اند منقلب تحقیق</p>
---	--

بیان شکل اول دائره سلن

<p>وصف اشکل بی نظیر کنم باز گوید بیه بیش تو احوال دانشش از حکیم اسان است ضاحک و خوب خلق و چست بود تر و شیرین و سعدان تو منقیس هیچ خاطر از و نیار از</p>	<p>بعد این نظم دلپذیر کنم بد هم شرح صورت اشکال فردسه رایج شکل بحیان است صاحب خانه نخست بود برج او قوس و کوکبش بر جیس در دوم خانه سر عدد دارد</p>
---	--

پنجشنبه مزاجش از تعظیم	در ششم خاندان مردندیم	گرم خشک بر فیه چنان دینار	طالبت و سریع در آثار
الف آمد بخانه اول	قابهم در آن حرف جمل	و فمش و سجد و عبات جانی	هشت زانسان او بیب و خیا
خوش خصالت و خرد بصورت	همچو در پیش فعال و سیرت	فان او از ریش کلان	دارد ای ماهنامه رمضان
	بست و در جبهه در قسمت	کرده انداز حساب و از حکمت	

بیان شکل دوم دائره سکن

نوج و یک فرد نوج فرد بزرگ	قبض و اقل تر اسم آن بر خوان	بیت ثانی مقام او باشد	لدت و عیش کام او باشد
برج کوشیر و کوه کیش خورشید	گروه سرد و ماه است سفید	ظالم است و جنونی و کانی	علم شیرین ثقیل تاوانی
چون در اول بود ز روی قیاس	دور یکشنبه اش مزاج شایسته	عدد او بخانه ده و پنج	توسعه و بست و آن بخارج
کاف در باره شناس مستم	در نیم ظاهر بقول حکیم	موضعش در ضرب بان است	روز شب خلق را مددگار است
در زنسان دلیل خواهی حسبت	ز اهل تجار مرد و دانش درست	قامت او میانده و غاض	دارد آن مده جمادی انقصر
کیفیت قبضه داخل از سر بهر	یا تو گفتیم مزاجی پسر چو مهر	در جبهه اش در فلک بدان و ده	در همه کارها رواج به است

بیان شکل سوم دائره سکن

قبض خارج بکس آن باشد	آن چو جسم است این چو جان	در سوم خانه مقام در	نیست جز خشک و کین کام و را
برج او دیو کوه کیش را من است	گرم خشک و مذکر اشخاص است	شرقی و معدنی و قوی برنگ	ناری و شرقی تبت در رنگ
حرف نو سوم در عین از اسکن	داو شد و از به دو یقین	عدد او بخانه ده و چار	صد و پنج آمد از طریق شاد
در نیم آن به پیش نویسن از آن	شب یکشنبه اش مزاج بدان	دال هر منزل است را گلر	پس زانسان یهودی و کافر
قامت او در آن سیر برنگ	هست بد اصل سال و در رنگ	تر دانستادی جواب و سوال	دارد از ماهنامه شوال

درجه اش بست و پنج دان در هر دل نه خط اخوانی گر کنی تو عمل

بیان شکل چهارم دائرة سکن

بشنوا من تو ای یگانه خور	سختی خوب تر بر و اندر	آنکه در علم رمل بود استاد	او جماعت چهار زین قهار
عاحب خانه چهارم او است	طالب عیش و لپه مردم لذت	برج او سنبله است کوبک نیر	سعد و محس آمد و مزاج پذیر
مزاج خاکبست و بسر کافی	مسککش رفق و کینج و برائی	ز و عاده رنگ نیو قلمون	در نهادش سده شینه مکر قسرون
سرد و خشک و جنون و دشوار است	وز همه شکل های بده دور است	در سوم دان مزاجش از تعهد	چار شنبه بقول هر د بیدر
در ده و سه حرفه دار و سیم	هست ز انسان اریب و هر حکیم	در ده و شش جو باشد ای مجرد	جر صد و سی و شش بدان تو ^{علا}
قانتش بی بلند و بی کوتاه	نیستش جز ربیع الاول ماه	در ششم آن بود جای دانا	مرض آسیب آن عرضش را
	سی درجه از دست در افلا ^ک	قسمی است دان بر خالق با ^ک	

بیان شکل پنجم دائرة سکن

صفیق کوی آنکه بود استاد	خود فردی و مزاج فرخنده	خانه پنجمش مقام بود	طالبش روز و شب تمام بود
برج میزان کوبش ناهید	گرم و در دان بر رنگ زرد سفید	بادی و غیر بخت حیوانی	نیست در زرات او پریشانی
عدد او بخانه اول	جز یکی نیست در حجر فاجل	در دوم خانه او در جم مزاج	دارد اینصد هرگز بد مزاج
هشت عشر خادال دان بر یقین	طالب بود از حروفی در فهمین	هر کجا هست لهو عیش و سرور	مسکن او ست ای چهر مجر ^{حور}
در بچوئش و نسل و نسب	مطلب جن ز اهل لهو و طرب	قامت او کشید روی چوما	ابروش چون کمان چشم سیا
عاق و کامل و فاحشه او	دارد از مر ربیع اخرا و	بهر فرزند در بود مطلوب	چون بیاید تو حال دانی ^{خو}

	نوزده درجه و اقصیت	کره اندازجه اولی	
--	--------------------	------------------	--

بیان شکل ششم و اثره مسکن

<p>فردوز و برج فرادی سرور برج اولو کو کیش کزان عددش در هم کنی تقسیم پس من اجش بخانه پنجم صورتش گرد است جنگ</p>	<p>عده اودان بر خلاف این بگو سرفوی ننگ و جنوبی است پنج و پنج دایره حکیم روز شنبه رسید از نیم رویشی اش بس بزرگ کو حشر</p>	<p>یستش جز زیت ساد است رضی و کالی برون گه سیاه حرفی او فون شناس چهل جای او گوی میریزی گنده در اول گاه قسمتش بزوان</p>	<p>خسری با اصل باشد و خود را تر و طغش قاش کوه تاه از وضع ناطق بق شمار صفت ز انسان چه صورتی دارد از باهما ده شعبان</p>
--	--	---	---

بیان شکل هفتم و اثره مسکن

<p>از جسمه خصما اخو به تایه بیش تو را ز بکشایم خانه هفتمش مقام بود خاک است و جنوبی و کالی عدد او بخانه هفتم مسکشر خاکسار و گلشن بان در نهادش نشسته رنج و تعب</p>	<p>بشنو وصف شرح شکل دیگر انچه پوشیده است بنمایم در بیدی کردن او تمام بود تلخ شور و ثقیل تا دانی سی و شش دان درین زایش قامت او در این و پرغن بان نیست ماهش بزرگ ما رجب</p>	<p>شکل بکیس عکس لیا نیست چوبه یعنی سه ذبح و فرد برج او جدی کو کیش زحل است در دوم بلو ما دار و حرف در ز پنج نهاندت دیدار صورت او سیاه و خیر درشت پیر زان گود را ز عقل و خرد</p>	<p>علم حکمت بدان که آسانست بجز بکیس نام او تو مبر خسرو و مأمق با عدل است بشناس و مکن تو چه صرف غیر شنبه مزاج اولی شمار صفت ز انسان عبید و مورد سیر چوبه شمار عاقل مورد</p>
--	---	--	--

بیان شکل هشتم و اثره سکن

ای برادر ز روی عقل قیاس	زوج و فرزند و زوج حسن	بست هشتم مقام او باشد	کسید او جنگ کام او باشد
برج او بر و کوکبش بهرام	ترو گرم است و سرخ و تلخ	بادی و غری است حیوانی	سارق و نجس سوم تادانی
حرف او جیم و قاف از تقدیر	در سوم خانه آدمی در بید	هست در هشتمش مزاج و عود	است هشت و سه شنبه ای بخورد
مسکنش جای حرب و آتش گاه	پس ز انسان تو نگوی رسپاه	قامت او در راز در لحوال	هست ماهش ز ماها مهر
	آنکه در علم نزل استاد اند	بست و هشت در جبهه در اند	

بیان شکل نهم و اثره سکن

چون شنیدی صنایع و تمام	عکس او را بیاض خوان تو نام	نیست جبریت تا سع او را جا	سعد و عاده است خود سیرت
برج سر فلان و کوکبش قمر است	سود و آبی بقول معتبر است	هست مشور و قرش سفید رنگ	پس نباتی و گرد نبات رنگ
جهت او را شمالی است و بقدر	گفت با او چنان که دید معین	در چهارم مزاج و حرف و عله	در دو و شنبه تو بشنوی بخورد
عددش نه پنج روز قهر	حرف ری دال زین سخن گون	قامت او در راز نیکو روی	هست پیوسته ز راز ابوی
مسکنش باغ دان و قهر و چهار	هست انسان مسافر و بسیار	آنکه است ابود عاقل ز زاد	از شهورش مهر هم داد
	بست و شش در جبهه و راتوبیل	گر بخیرانی شوی عزیز جهان	

بیان شکل دهم و اثره سکن

نصرت الحارح آنکه استاد است	فرزند و فرزند و فرزند بنا د است	بیت عاشق و را مقام بود	کارها جمله زوی یکام بود
کوکبش آفتاب بر چشمش بشیر	سعد در کارها است و دلیر	مشرقی و تراست و تازی زرد	معدنی گرم و خشک ای بخورد
چون نشیند به بیت اول در	روزی بکشند از مزاج شهر	در هشتم خانه قوی دارد	که در حرف و او تی دارد

عدیش در نیم چهل و پنج است	عاقل و ذریک و سخن بیج است	بازره شش و هفت و آمد آن بخورد	جز صد و بی و شش بدان تو
در غایتش عدد فراوان است	مسکنش قصر و جای سلطان است	ز ب روی چشم شهلاوی است	چار سوی و تمام بالای است
هست زانسان خواجه او شاه	از مشهورش صفرا شمس اول است	هفت و هفت و هجرت	منزل یافت از راه حکمت

بیان شکل یازدهم دایره سکون

نصرت الدله ای گزیده نام	عکس او در این بقول این نظام	بیت او خازنه آمد و یک	سعد و هاست سر و غیر
برج او حوت کوکبش در خمس	در دیگر شمالی است قعیس	آبی است و بلبل و شیرین	بشنوی تا بگویمت پس ازین
چون بر پنجم نشیند و یعیاس	حرف او توه و شیرین بشناس	و ز پنجشنبه شش و بیست ششم	که مزاج او پر موش و مردم
عد و ششین و حاج بود عاقل	در ده و دو و میباش تو خاقل	موضعش بوستان و قصر	هست زانسان لیب و یاد
سیرش خوب دان و نیکو رود	یعنی اش را بلند و دو گو شو	قامتش او بیاز و عده	از مشهورش چو ما ز گفته
	هشت و ده در جبهه در او بیاد	پنجاهین وزن او را تو بعنوان	

بیان شکل دوازدهم دایره سکون

هست یک شکل دیگر از سه حال	بشنوی تا بگویمت تمثال	بست سلفه و زنجیر اسود	عنه خارج بود با آ صورت
دو و دوازدهم و بیست	کتاب و مکر و مذاق رای و بیست	ز و خمس است و شرق و ناری	معدنی تلخ و تیره و تاری
گرم و خشک و دراز پر فن	در ششم می و هشت و شش دان	شب شنبه مزاج او باشد	عاقل آهنگری بدو باشد
عد و شش در دو سر و حکیم	نود و یک را نه و نه و عظیم	در ششم بست و یک عدد دارد	بنود کس که ز و نیا زارد
صبریت او کرد و کوچک سر	هست زانسان دلیل و آهنگر	گر چشم دراز بالای است	هرزه گوئی سفید خورای است
موضعش او ز خواجه است	حجب از ماهها و با ما است	قسمت از دو جز راه افلاک	بست و سه شمر از طریق افلاک

بیان شکل سیزدهم از دایره سکون

فرد زوج و دو فرزند ای سرور	جزئی نام از خزانة دیر	در نوسه مقام دلرد او	شورش و جنگ کامدل او
عقربش برج و کوشش هرام	آبی است و موش خود کام	نوش تلخ و بنای و بس نحس	نیست خالی می زخه فو ترس
سر بر تراز نقش شناسه طریل	که جهت از شمالی است دلیل	عدا و بختان برده و چار	صد و پنجم آمد از طریق شمار
چون سوی او کند از ره قار	غذاش هست پانزده بشمار	دان تو در هفتش بر نقل بخبر	روز سر شنبه آمد ای سرور
دو هم خایا بود و وطنش	بستمش صا دان بقول همنش	موضعش بیست و آب روان	باشد از هر دی مردان وز نای
سراج روی و مه از بالا است	تنگ چشم و حقیر و بر نای است	روز قسمت خدای عزوجل	داده اش جمادی الاول
	درجه اش هفتاد بود این را	یاد کن نسبتش بدین ریسا	

بیان شکل چهاردهم از دایره سکون

زوج سر فرزندشک ای عاقل	نبود غیر عتیة الداخل	صا بخاندره و چار است	ما و سعد و خوب رفتار است
برج او ثور و کوشش زهره	هست بادی و غری شهره	گرم و نوبه از حیوانی	چرب شیرین طعم روحانی
در دوم خا و زخمه مزاج	دارد ای نوز اختران سراج	عدد ترشش بود بیست و سوم	زا و تا حرف او است در هفتم
موضعش بوستا با اشجار	هست زانسان جوان خوش	گرد روی و بلند باله	خوب خلق و بی چشم شهلا
غری و بادی و جیر بلند	هست مطلوب عشق بی ما	درجه او صاف او مطول شد	ما و از رابع الاول شد
	ده و شش درجه و راقسمت	دارد از در محسنا و در حکمت	

بیان شکل پانزدهم از دایره سکون

صورت اجتماع از استاد	زوج دو فرزند و درم باد	بیت او خارده و بیخ است	گرا و راحت است و گریخ است
----------------------	------------------------	------------------------	---------------------------

برج جوزا و کواکبش تیرا بادی و غری است حیوانی دره و یک چو دارد او تسکین قا او یلنا و دلکش دران مه او بجز کذب و نفاق	کمان همچون کمان و گرتیز است چار سوئی و نقش تا دانی عدد دشت شست و شش بود بر موضعش خان منقش دران هست ذی الحجه نیکو اخلاق صفت اجتماع و صورت او	مبتدع سعد و خسروا و نر چار شنبه مزاج او استاد دره و پنج حرفی سین دارد ز لجه هست و لاغری و خوش در جراتش بست و چهار از چون شنیدی زین تمام نکو	باشد از همه ما بنوع دیگر در سوم خادای بزرگ نهاد گردل شاد و گد غمگین دارد هست زانسان منجم و نقاش دارم ای یار من ای تو یاد
--	--	--	--

بیان شکل شانزدهم دائرة سکن

بشنوی بعد ازین توضیح طریق دره و شش و کن بود او را آبی است بنای از احوال عدد دشت دره سرد حکیم دره و شش حرف و عین است قامت او دراز میگون فوی	که ندانم بخیر بار و رفیق سعد و خلق حسن بود او را که جهت دایش طویرا و شمال از رویک او او از تعظیم در همه خانها از وزین است بفکره نیست چیست و خندان در جراتش دره و بر دادند	چون نوشتی تو چار فردای دوست برج خرچنگ کو کوش فر است در چهارم مزاج در دره قهر دره و پنجم چو دارد او تسکین موضعش شاره از انسان نیست ماش بجز کما حرام عدد دشت هم چنین بقیع کند	بر یقین دان که شکل صورت او است سعد و ما گوید و بر هنرا است دارد از قول بجمان سپهر عدد دشت پانزده شود بر یقین راه دران شناسی و پیکان شد صفا طریق جمله تمام
---	---	---	--

فصل چهارم در احکام خانها و طریق احکام گفتن رومیان و حال بیمار و دوفین و ضمیر و جنی و غیره

اولین خانه من و جان است	دوم احوال رزق و اعوان است
-------------------------	---------------------------

<p>انرسوم خانہ بانرجوئے پیدان درنزلت مقام گنج شمار خبیر عیش دیار دیند است سحر و دزدیدہ ان و مستوری مرگت میراث دان تو از ہشتم سفری دوران و جہو اب بود حکم این چار از دم میران باشد و نیست اندران تکذیب مسکن دشمنان و حیوان است چارہ هست خانہ مطلوب عاقبت جملہ گشت شانزدہم</p>	<p>نقل و نزدیک و حالت اخوان چارمین از سیب ان و عقار بیت پنجم از آن فرزند است بیت سادس غلام و رنجورے غائب و دروزن بود ہفتم بیت تاسع علوم و خواب بود عمل و شغل و مادر و سلطان یازدہ خانہ امید و حبیب دہ و دہ خانہ بند و زندان است سیزده بیت طالب ای مطلوب ہست مین ان رمل پانزدہم</p>
--	--

سوال طریقہ اولی

<p>یا ز بہر حصول مال کنند ہست اشکال سعد و حافی ورنہ بر سندن ت ملامت کن از چیزد میشود مشو غافل تا یکی باز میشود احوال ناقص است یا تمام آمدہ است</p>	<p>گر کس ز نفس خود سوال کند بنگر و تادرا اول و ثانی کر بود حکم بر سلامت کن در بیرنسد کہ مال من حاصل بنگر ہسوی شکل بیت المال در کد لے مقام آمدہ است</p>
--	--

<p>طاق ناقص شناس و کامل جفت زین سخن پاک باز کردم پوست</p>	<p>ناقص و کامل ابر پیاید گفت حکم از این شکل یا رخانه اوست</p>
<h3>قاعده سوال طریقه ثانی رومیان</h3>	
<p>دان بنز یک عقل معتبر است آتش و باد و آب و خاک بگیر عکس این چار را که بر دم نام کن تو سخن حج زین سخن مگذر بید یقین دان که هست صورت حال باشد در ضیاع وجد و پدرا حکم آن کن چو ثانی و طالع همه احوال شان خوش است و لگو بدیش بحساب و بر محمد دان دارد دیار در از پیوستند باشد آن پنجمش ز بیت سوم زانکه این هر دو پنجم و هفتم گفت فرزند هست و زن نسلی است حکمتش از چارم است ای مهتر ور نیاید از ان که آن می کن</p>	<p>رومیان را طریقه دیگر است اول از امهات بی تزویر و از نبات ای گزیده ایام پس از آن هر دو صورت دیگر آنچه آید بزین از ان اشکال در سوال از برادر و خواهر بنگر دسوی ثالث و رابع گرد بود شکل های سعد در د در بود نحس بیشک آن میندان در بیرون بر دم فرزند بنگر دسوی خانه هفتم اگر ان شکل بستگان به نهم گرد در و شکل داخل و اصل است ور ز اسباب برسد و پدرا بشهادت حکم آن می کن</p>

<p>حکم می کن بنماه و هفته و سال بتو گوید معین همان که شنید هر که عاقل بود در و نه کم است باز گفتم ز سابع و تاسع در همه حکم پر دلی می کن</p>	<p>دیگر آن نند هم بدین احوال در ز فرزند فرسد و ز عبید حکم این هر دو پنجم و ششم است انچه در بیت ثالث و رابع یادار بدین عمل می کن</p>
---	---

در احوال بیمار گوید

<p>هست نیکو بود با آخر کنان تا چه اشکال غلبه کرده در و دان که آن نه شود بیه آسانی عقله یا اجتماع می مهتر یا ز اشکالها می محس و خبیث گوئی تا کم خورند غم بیمار کفن است و جنازه پنبه و طشت عقله در عاقبت ز پس تو عمل یادگیر آن و یاد آن ز تو دور ز چه بیمار شد بگو باری تا که تکرار شود ز روشن از خورش یا شد این پریشانی</p>	<p>در پیر سده که بنده ام بیمار بنگردد در بیوت بر ملنگو گر بود شکالها ز روحانی و بود در بیوت خوف و خطر یا ز شکل بیاض و یا انگیس بیشکی رفته است آن بیمار اجتماع و بیاض در شش هست هست انگیس نیز در اول صفت گورانی به چهره چو حور گر به پرسد ز شرح بیماری در ششم خانه اش نظر افکن خانه اولش اگر دانی</p>
--	--

در دو چو نشیندش این فال
 در سوم خانه فال اگر آید
 در چهارم ز فال قرعه نشست
 چون بد پنجم نشست و خانه شش
 بر به هفتم گرفت رمل آرام
 خانه خوف هشتمین باشد
 دم از پادشاه و شغل امیر
 دهویک خانه از محبت پارس
 و بر بود نحس شکل بیشک دان
 در نزد زنده و زنی انبار
 بیت هفتم نظر کن و هشتم
 گر سوال از برای زن دارد
 گر سوال از برای زن دارد
 شکل هفتم اگر جوان باشد
 و را بود پسین زن بود کم نسین
 نقی الخند جوان در سنگ و سال
 کوسج و صبره قابل است جوان
 صفت قابض است و خارج و پیر
 دگر اشکالهای خانه شناس

رنج و بیداریش بود از مال
 غمش از قوم و نقل خویش آید
 در نهان نیست ترس جانی هست
 از محبت افتاد در آتش
 پس ز راه زنان افتاد بیدام
 در نهم خواب اینچنین باشد
 هست بیماریش ز راه مشیر
 کشته دل بی حضور تن بیمار
 بدیش بحساب و بی عددان
 پیر سبد و باز خوف مرگ نیاز
 تا در احکام ما نکر دی گم
 بنگرد تا در آن چهره دارد
 یا غنا و فقریش پر سد
 بیقین دان که زن همان باشد
 شرح آن میکنم کنون تقریر
 هست بی صیب و کذب قال و مقال
 نفرة الذاحل و بیاض همان
 شکل انکیس و عقله بی تدبیر
 ترا نچه جز این بود فانه شناس

<p>آمد از شکل چند از اشکال یاد در این زمین مکن تقصیر</p>	<p>پس شمالی نظر کن از هر حال سعد باشد غنی و نحس فقیر</p>
<h3>قاعده بر آوردن ضمیر گوید</h3>	
<p>ببه پراز آشیان بهر کز نماک اند درین جایگاه راه طلب حکمو اورا بجان تو فرمان کن چون بندانی تو ای پسندیده باز گوئی برو تو صورت حال یک بیک را برد کنی تو عیان صورت کیست ای نجسته خصال سعد و نحس است و یا ضعیف و قویست از همون خانه شود فاصل دان پس از آن گو ضمیر سائل تو و زینات آخر ای نجسته جوان باشن از من تو ای پسندیده دخل و خرجش ز بیت هفتم گوی تو ز چاره شناس و از ده و یک تابه بر گوی آن یگانه دهر</p>	<p>باز ای مرغ عانسو افلاک سوی روح القدس پناه طلب هر چه آن پسر گویدت آن کن راز های که هست پوشیده تا که آمد کسی بتو ز سوال هر چه پوشیده دارد او پنهان بنگرد تا با ولین اشکال خانه او کجا است اینجا چیست نبود جز ضمیر سائل آن زان دو یک شکل کن محاصل تو اول از امهات را بستان و بر پیر سد زرد و در دیده صورت دزدان هفتم جوی خانه و جامه و رابی شک و بر پیر سد که دزد هست بشهر</p>

بنگرد سوی عاشق و تاسع
 حکم از چهارم کن و داخل
 شکل هفتم اگر کند تکرار
 آنکه آید دست مال از ل
 شکل هفتم گراو فتد بدوم
 در بود بر خلاف این احوال
 باز اگر پرسد او ز خوف و خطر
 سوی هشتم نگاه باید کرد
 گر بود خارج است و داخل نیست
 سبب مرگ اگر بپرسد راست
 حکم میراث هم از و باشد
 از سفر گر بپرسد و ز عمل
 سوی تاسع نظر کن و عاشق
 ال او پرسد از حرکت راه
 گریه اول و بیابان بیت سوم
 آن سفر بیشکی بر آید زود
 باز گر پرسد او ز شغل و عمل
 ضرب کن شکل عاشق و ثانی
 گر بود شکل داخل مسعود

تا چه شکل آمد ای بگو طالع
 تانده گردی میان خلق خجیل
 عدد دزدان همان پند اسرار
 دانش این و هشتم و اول
 نشود جسته از مائش کم
 نشود حاصلش جوی از مال
 باز میراث و مرگ ای مهتر
 حکم از این پاشگاه باید کرد
 نیست سخن خوف اگر چه داخل نیست
 آن ز تکرار هشتم است رواست
 سعد و نحس بد و نکو باشد
 بشنوی تا بگویمت بمجمل
 تا شوی بر سخن مگر قادر
 که شود رفته پایده کن تو نگاه
 شکل خارج نشیند او به نهم
 نحس با خوف و سعد با مقصود
 تاننداری تو این سخن لهمل
 پس از آن حکم کن به آسانی
 زود حاصل شود و را مقصود

مانند اندز بلز و غم محبوبس
 به بود تار ساسم آن به تمام
 سعد و نحس و بدان بی ناظر
 حکم بر نیکوی کن و شوکت
 بهر حکم اندرین مکن تو نگاه
 آید از من ببین تو ای طالب
 تا کدام است غالب از هر دو
 غالب او بر عددی خویش بود
 آن فر تکرارش خرد مندست
 هست و بودی عدد همان مقدار
 بنگرد تا که چیست مطلقیش
 باز بالا و همیشه بر سسد
 تا کجا باشدش بد آن نیکوست
 حکم او سیال و مه بدین سر نیست
 که در و خیر و گاه شر باشد
 ثالثش دوش بيشک دفن دان
 کمر و پهلویش ز پنجم گوی
 هشتمش همتین اے مهتر
 حکم کن ساق در میان دهم

در بود خارج و بد و مخوس
 در پیرسد که از دو کار کدام
 سوی رابع نظر کن و عاشتر
 در بود شکل سعد یا قوت
 در بود نحس یا ضعیف و تباه
 در پیرسد که دشمن غالب
 سوی طالع نظر کن در ده و دو
 قوت منظر هر که بیش بود
 در پیرسد عدد من چندست
 شکل ثانی و عشر اگر سه چهار
 در پیرسد نشان محبوبیش
 گرز حال و علامتش پیرسد
 بنگرد سوی شکل خانه دوست
 خانه های عددی آن برجیست
 بیت اول دلیل سر باشد
 بیت ثانی دلیل گردن دان
 دستهایش ز بیت چهارم جوی
 شش ناف دان و هفت ذکر
 هر دو ز نوی بیشکی ز نهم

قدمین از ده و او گشت مدام
 تا با آخر بود همین بندر شدت
 کم از تادان مشو غافل
 بعد از بین چهارم و چهارم دهم
 ضرب کن در دهم عواقب دان
 آیدت یاد دان از اعمال
 پس سخن گوی ز حال و از ماضی
 دار دو بعد از این شریک و گواه
 مده این شیوه نیکو از دست
 بشوی تا بگویمت به ضرور
 نیست جز این گفتمت فارب
 ز آنکه بنیاد هر مل هست بران
 حل کنم بر تو این یا آسانی
 شانزده شانزده بیفکن زان
 باز آنرا بخانه انبار
 شکل آنرا شناس نسبت تام
 تا شود در و شنت حدیث نیک
 بشماری یگانه بخرد
 فوق را بر فراز تخت بگاه

از ده و یک شناس کعب مدام
 صفت شکلها از شکل نخست
 دان دگر چار شکل ای بمافل
 اول و پسین ده بزین بیاهم
 هفتی شکل خانه مینان
 آنچه در بیت، رابع از اشکال
 بزین آن خانه ها از بر قاضی
 لیک نباید که سعد و نحس نگاه
 حکم میکن بدین نهط پیوست
 گزیدانی تو صدق و کذب و صیور
 ورنه باشد در و بود کاذب
 عدد شکل در بیوت بدان
 عدد اصلیش چو میدانی
 نکته رمل مر تمام بدان
 بنگرد تا چه شکل آخر کار
 هر کجا آن عدد شود به تمام
 عدت خانه بیاید لیک
 پس از آن خانه به بیت عدد
 آنچه دارد تمام دار نگاه

<p>تا برافزود بانو گفته راست اندرین راه مباش بیشکی رابعه نوزده بود نوزوی عدد چهارم شش نوزده و نوزوی عدال حکم مسائل بود علی الاجمال</p>	<p>دین ز اعداد خاناته باید کاست عدد بیت اول است یکی ثانی شش سه شش سوم بخورد جمله خانه های برین منوال انچه حاصل شود ازین اعمال</p>
<h3>طریقه دیگر عدد گفتن در احکام</h3>	
<p>رای داری و ناکنی اعلام جمع کن تا شود عدد تمام شرح آن را ترا دهم به نظام سکن اعداد تا کجا نزد گام کل و عدد آن نهی به تمام عدد شکل را بر آن اقام کل اعداد آن بود و بیلام</p>	<p>گر تو اعداد هر یکی بمقام عدد سکن و منافی آن شکل عدد نوع دیگر چو در آید چون زدی رمل سیر کن در رمل گر بی منافی رود عمل کن کم و بر هست قبل آید شش بی منافی ز اینکه آن هر دو شکل بر هم نزن</p>
<h3>قاعده بطریق ثانی اعداد</h3>	
<p>که بر اعداد هاش بنیاد است یادگیر این که اصل اعداد است گشت ماننده فصیح کلام</p>	<p>عدد اصل شیخ زینانی شرح آن بر دهم ترا به یقین خواجہ طوطی فصیح کلام</p>

<p>در گنستان جان فکن عقل تازه میکن بهر سخن جانی</p>	<p>گلین عقل را تو ای کلیل هر زبان من سوزی دستانی</p>
<p>قاعده دریافت کردن این معنی را که بدست مسائل ریاضی و مسائل چیز مخفی است و آن را خبی ریحالان بے نامند</p>	
<p>از سر شاخ علم کن آهنگ ظاهر او هر آنچه میدانی هر کسی را طریقه دیگر است همین طرز عکس افتاد است بنهادی یگان یگان بکمان زانکه از بیت شکل ثانی جوی شکل زابع مقام اصل و است از ششم آنکه تربیت رچه یافت هشتمش بیت چند اصل جوی است دهم از طعم گو که موزون است معدنش از ده و دو جوی مدام باز عاشر بز نوب طابع زده عقل خود بر دین آور کان یقین جوهری نفیس رچینست</p>	<p>بر پر از آشیان سینت تنگ از خیابان سر انسانی اندرین علم خبی معتبر است قول ز نانی آنکه استاد است چون روی رمل صورت اشکال نرمی و سختی ز طالع گوی بیت ثالث دلیل شکل و است بین ز پنجم کز دجه باید ساخت پس ز هفتم که هم تنج با چیست از نهم گو که شکل او چون است ده و یک باشد آن کز وست تمام ضرب کن شکل اول و ناسع پس از آن هر دو صورت دیگر بسرگردان دلتش بر چیست</p>

<p>طرح کن بر نهم توبی تاخیر یازده یازده بیرقن تران ده و چهارست بیشکی ده و شش میکن از راه دانش و حکمت تا کنی اسم آن تو حاصل تران در جهان نام او به نیکی یاد خمس سسته سبع ثمانیه چهارده باد و شانزده ست بر آب بنهادی بر روی پخته تمام تا چه اشکال هانشت ای جان پس از آن کن دو نیمه بدرست طرح آن باشد از زر و یاهیم شکل رمل گرددت همه حل</p>	<p>نقطه تاری از بیوت بگیر باز بر هم فزای بیادی آن طرح آبی و خاکیش بر کنش انچه مانند بخانه ها قسمت حرف آن شکل های خانه بدان هر که مارا کند به نیکی یاد اهدی شان ثلاث اربع یازده ما دیناز ده بحساب چون روی رمل خانها بر تمام بنگرد سوی خانه امینان عدد عنصرش بگیر نخست انچه باقی نماید اثر تقسیم گر ندادی تو ای سخن مهمل</p>
---	--

قاعده دریافت کردن عمر سائل

<p>اند برین نکته است غیر همان طرح کن بر بیوت جمله هان تا عدد چلیست اندرین نیرلقین لیکن این نکته را بدان به نخست</p>	<p>گر کس از عمر خویش پرسد هان نقطه وصل رمل جمله بدان و ردازی و شکل و بیت بر بین آن عدد عمر او بود بدرست</p>
--	--

<p>هست اوتار سال و ماثل زاد چون بد نسبتی این سخن به تمام</p>	<p>ز آنکه از بهر روزگار نهاد حکم کن سال و ماه هفته بکام</p>
--	---

در باب دریافت کردن دھین گوید

<p>موضعی مانند آن دھین باشد آن زمین را چهار قسمت کن مشرق و مغرب و جنوب و شمال پس نظر کن بخانه زاویع پیش جدول برو عدد به صلب طرح کن بر طریق عطیان پس به جدول شتاب و شکر نقطه باد و آب و خاک شمار عمق دان آنچه یابی از جدول بهر توجید ول کنیم بیان</p>	<p>اندون بریبی یقین باشد قسمتی هر یکی بیه نسبت کن تو بد آن چار قسم آن بیه مثال چییست از وی طلب دراز طالع تا شود طول حاصلت بحسب نقطه تاری آنچه هست بدان با اصابع حد و عرض بگوی طرح کن باز بر بدان مقدار هم اصابع حساب کن بر عمل هست این عرض و طول و عمق بدان</p>
--	---

جدول اعداد طول و عرض و عمق

≡	≡	≡	≡
طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق	طول عرض عمق
۸ ۲۰ ۸	۲۲ ۲ ۲	۳۶ ۶ ۶	۸ ۱ ۷

≡	≡	≡	÷
طول عرض عمق ۱۴ ۲۰ ۴	طول عرض عمق ۲۸ ۲ ۴	طول عرض عمق ۳۰ ۵ ۶	طول عرض عمق ۳۵ ۴ ۵
÷	≡	≡	≡
طول عرض عمق ۳۰ ۲ ۵	طول عرض عمق ۳۲ ۴ ۶	طول عرض عمق ۱۸ ۳ ۶	طول عرض عمق ۳۱ ۳ ۴
÷	≡	÷	÷
طول عرض عمق ۳۰ ۱۰ ۳	طول عرض عمق ۳۶ ۶ ۲	طول عرض عمق ۴۵ ۹ ۵	طول عرض عمق ۳۰ ۸ ۵
بعد از آن راست گویم این تقریر مشهور از عاقلی از وی عافیل بانو گوید که همیشه بود آسان		پس از این طور طول عرض بگیر ای که او تاد مائل و ترا مثل آن اول شکل نار و باد یعنی آن	
خاک	آبی	بادی	آتشی
≡ ≡ ≡	÷ ÷ ÷	÷ ÷ ÷	≡ ≡ ≡
میکنی زمین طریق یاد از و		آنکه او تاد گفته ام از تو	
او تاد بقا بعد از آنچه سکن			
وتد الوتد	زائل او تاد	مائل او تاد	او تاد
÷ ÷ ÷	≡ ≡ ≡	÷ ÷ ÷	≡ ≡ ≡
او تاد بقا بعد از آنچه در و			

اوتاد	ماثل اوتاد	رائل اوتاد	وتد اوتاد
☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷

گر بدانی تو این حساب و یقین بر تو ظاهر نشود نقود رفین

خاتمه مشتمل بر دوازده اصل قاعده سکین طریق اول

☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷
-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------	-----------------

قاعده بروج طریق ثانی

☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷
۲۷	۵۵	۲۵	۳۶	۲۸	۲۱	۱۵	۱۰	۲	۳	۱	
	۱۳۲	۱۳۰	۱۰۵	۹۱	۶۸						

قاعده دائرة بروج طریق اولی

☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷
رأس و ذنب عتبة الخارج	روز یکشنبه یعنی افتاب	روز پنجشنبه یعنی مشتری
قبض الخارج ☰	قبض الداخل ☱	نمرة الداخل ☲
☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷	☰ ☱ ☲ ☳ ☴ ☵ ☶ ☷
روز سه شنبه یعنی مریخ	روز جمعه یعنی زهره	روز چهارشنبه یعنی عطارد
جزء ☳ نقی ☱	فرج عتبة الداخل ☲	جماعت ☳ اجتماع ☱

روز شنبه یعنی شریحان	زونا دو شنبه یعنی قمر
عقله بی انگیس	بیاض طریق

قاعده دائره حرف

اف	ب	ص	ج	ق	در	ه	ش	د	ت	ح	ز	ث
ط	و	ی	ض	ک	ظ	غ	ل	م	ن	س	ع	

قاعده تسکین دائره اصح

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
----	----	---	---	---	---	---	---	---	---	---

قاعده تسکین دائره شرف

خانه اول	خانه دوم	خانه سوم	خانه چهارم	خانه پنجم	خانه ششم
+	خانه هفتم	خانه هشتم	خانه نهم	خانه دهم	x

قاعده دائره سال ابجد که معروف است

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
----	----	----	----	---	---	---	---	---	---	---	---	---

دائرة سال مفتاح بدوره دوازده خانه						
خانۀ اول	خانۀ دوم	خانۀ سوم	خانۀ چهارم	خانۀ پنجم	خانۀ ششم	خانۀ هفتم
خانۀ هشتم	خانۀ نهم	خانۀ دهم	خانۀ یازدهم	خانۀ دوازدهم	دیگر خانها	نیست

دائرة حروف خانها بدوره ابجد

ی	ض	ط	ظ	ل	ع	م	ن	س	ج	ف	ص	ق	ر
اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	شانزدهم	دوازدهم	سیزدهم
شش	هفتم	چهاردهم	پانزدهم	شانزدهم	هجدهم	نوزدهم	بیستم	سی و یکم	سی و دوم	سی و سوم	سی و چهارم	سی و پنجم	سی و ششم

قاعده تسکین دائرة ابجد

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----

قاعده تسکین دائرة اصلی

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----

قاعده حروف خانها که بر خانها رسم را اوستادان این فن از کتب معتبره
 هفت هفت حروف منسوب کرده اند اما ابجد

عدد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
روز	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽
ماه	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽
سال	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽	☽

قاعده تکیین دائره طالب و مطلوب

☽ طالب ☽ مطلوب	☽ طالب ☽ مطلوب	☽ طالب ☽ مطلوب
☽ طالب ☽ مطلوب	☽ طالب ☽ مطلوب	☽ طالب ☽ مطلوب
☽ طالب ☽ مطلوب ☽ طالب ☽ مطلوب ☽ طالب ☽ مطلوب		

بند است که این دواتر هر مل از روی اختصار نوشته شدند و البته درین علم چندین هزار دائره استادان مقرر کرده اند در مال را باید که بسوی دریافت دواتر کوشند که مقدم درین فن دواتر اند اما اگر کسی اینقدر دواتر هاله نوشته ایم نداند در مال نیست فقط

(Faint handwritten text, likely bleed-through or a secondary version of the text above)

خاتمة الطبع از جانب علمای مطبع

ستایش و شکر صانع را سز دکه انوار ک کند بیچونش
 و در یافت صنعت دیو قلمونش از جمله موجیودات
 محال و نعت رسول برحق شافع مطلق سرور
 کاشفات مفر موجیودات که در ادای محامدش
 زبان ناطقه انسان اول لهذا عنان شدیدین بیان
 را ازین وادی پر خار و راه پر خطر و دشوار گذر
 منعطف نموده مشر در سان بخدمت انبیاب
 معانی آنکه کتاب مستطاب جامع نکتهای
 دقیق خرد افزادی صاحبان علم و تحقیق رونق
 بخش علم و عمل موسوم به نادر الرسل تصنیف
 شریف و تالیف منیف کاشف نکات علوم سماوی
 واقف فنون ریاضی مومن بایقین ذهین و متین
 جناب محمد عبداللہ معین بار سوم در مطبع
 نامی منشی نو بکشور صاحب سی - آئی - ای واقع لکهنو
 بهن ایران حسن انتظام و مزید اہتمام بمأجولاتی مطابقمأ
 لیچہ ہجری طبع شد مطبوع طبائع خاص و عام گردید بمنہ و کس سر